

کارگران جهان متحد شوید!

۱۲۶

بیکار

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

انقلاب پرشکوه

کارگران و زحمتکشان ایران

رژیم جمهوری اسلامی رابه

گورستان تاریخ خواهد سپرد!

سال سوم - دوشنبه ۱۸ آبان ۱۳۶۰ - بها ۲۰ ریال

کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی

ناقوس مرگ رژیم راسمی نوازد

آنان توفان بودند و به

سهمگین ترین بندهای بیداد

سفر خود نیاوردند!

صفحه ۲۰

سوسیال امپریالیسم

شوروی دشمن

انقلاب است!

سوع ساس در سال رژیم
سرما بیداری جمهوری اسلامی یکی
ارمبارهای اساسی مسخر کننده
مورمیان انقلاب و صدا افلات و سرور
مان دوسان و دشمنان سنی -
المللی انقلاب ایران مساند.
در حال حاضر رژیم شوروی و سنی
جمهوری اسلامی مناسه مذاکره
سرما بیداری و اسسه و سرکوبگر و
دشمن انقلاب بوده ما مع اصلی
بشرفنا انقلاب بوده و به همس جهت
میسانت سرکوب گردیده و بحای
آن جمهوری دمکرا تنگ خلق مسخر
گردد بدون در هم شکس بیتر آمز
دسکا دولتی و سرکوبی نظمی
رژیم سرما بیداری حاکم که تنها
سحر رهبری طبقه کارگر و سرور
کمونیسان امکان بدراست
سروری انقلاب دمکرا سنی و
سروری سوی سوسالسم غیر ممکن
مساند حال حکومتی سرکوبورد
سرورهای ضحایی بداس مانع
اطلی انقلاب سان دهمده ماهست
اس سرورها و سانکراس حفضت
است که سرورها در کد ام جهت
اساده اند در حبهدا انقلاب سا
صدا انقلاب ؟

تعداد صفحات ۲

انقلاب و انقلابیون

دشمن مشترک

رژیم شاه و

جمهوری اسلامی

صفحه ۹

مبارزه صیادان

ادامه دارد!

صفحه ۳

تشدید خفقان

در مدارس

صفحه ۱۱

در این شماره بخوانید:

سازمان چریکهای فدائی خلق و جوخه های رزمی (۳) صفحه ۵

مقاومت و افسانگری مادران زندانیان صفحه ۸

سوسیال دیکراسی و انقلاب صفحه ۱۰

گزارشی از شکنجه و نبره باران هشت رفیق بیکارگر در زندان تبریز صفحه ۱۲

از رفیقان مبارز

حمایت کنیم!

صفحه ۳

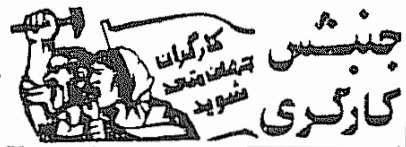
سزگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱ سرمقاله...
در اسحا قصد ما تحلیل طبقاتی
ار صد دوستان و دشمنان داخلی
انقلاب نیست، تحلیل عمومی از
صف دوستان و دشمنان بین المللی
سرد را اسحا مورد نظر ما نمیشود
آنچه در اینجا مورد بحث اصلی ماست
تحلیل از حرکت یکی از دشمنان
چپای انقلاب ایران یعنی
سوسال امپریالیسم شوروی است
برچوردن اسحا مسئله را آنجا اهمیت
دارد که میان اسس شوروی امپریالیسمی
ما سده شوروی را که ما یک سوسانسم
سه چیز رده در سده طیفه کارگروها بر
بوده ها اضا نمود در سراسر اسط
سوسال امپریالیسم داد که اسرا
سوسال امپریالیسم بده محمد
س المللی رجمکسان ما، بلکه
دمن سرحب انقلاب اسب و بدس -
ترسب کارگروا و رجمکسان را
در راه شوروی مصمم سربم بوده
وسرراه انقلاب را سهیل کرد.
هنا منظور که صد اسم سده ار
خا کسب روبرو سوسم در حرت و
دولت شوروی و اسفرا سربان ده داری در
اس کسور، در عرصه داخلی اساب
سوسال سستی سسرا ما هبت با فئود
ساست اسفرا روستم شوروا شئی
خا گزس آن گردند و در عرصه
خارجی سسرا اسرا سوسال سستی
و بشتیبانی از انقلابات پرولسری
ورها شسحن با سوبگردیده و مثنی
سوسال امپریالیسمی در سسور
قرار مینکورد، صدور سسرا سب و مساندله
با اسرا کارا لا، رقابت با سسرا
قدرت پای امپریالیسمی چسب
خحدی تقسیم چپان، سحا و رو کودبای
نظامی، همد و همدا اجرای سئکیل -
ده سده پای سسرا امپریالیسمی
بود، اسسرا سسرا سسرا که حسب
با ربا ت ما هبت امپریالیسمی یک
اقصا دو یک طیفه معس احما عی
خردیکری سسوسا سسرا سسرا،
شوروی روبرو سسب، کوره های
اروبای شرمی را سب اضا خسود
در آورد، سده حسب سسرا سسرا سسرا
دولسی در مصر، عراق، سور و دولسی
پردا خس، سسب سسرا سسرا سسرا
اسفرا رطیفه کارگرو عا رب ماسع
طبیعی هسده سسرا آورد، سسرا سسب
با سکا هپای نحا وری نظ مکی در
کسوره های ما سسب سسب سسب
اسبوی، سسب و وسنا م اسد م
سود، سسبکی ار میسرس سسرا سسرا
اسلحه سسرا سسرا، در کسوره های سسب
ما سده اسسرا سسرا سسب
سکودتای امپریالیسمی ر د و نظور
سستقسیم سسب سسب سسب سسب
انقلابات پردا خس، اسسوروی
با ما یک سوسال سسب سسب سسب
گردتا در درون حسبهای آراد سسرا
سبگردیده و آنها راه اهر مپهای
ساست سسرا سسب سسب سسب
سما یب، در اسسرای حسب سسب سسب

به این جنبش ها و "حیایت" آران
سیر در دستور سوسال امپریالیسمی
شوروی قرار رگسب ما پروا صح
اس کد اس "کسک ها" سسب سسب
سسه م سسب سسب سسب، ما هسب سسب
ارحاعی و در حده ه سسب سسب سسب
بوروزواری شوروی قرار داد، سسوروی
امپریالیسمی فا قدر مگوبه سسب سسب
اسفرا سوسال سسب اسب، سسوروی
با نظور عر بان و سسب سسب سسب
کسرا ر سسب سسب سسب سسب سسب سسب
کسورهای واسسب اسب و اس کد
در درون حسب ها سب سسب سسب
امکان سسب سسب سسب سسب
را مورد "حما سب" سسب سسب سسب
وعوا م سسب سسب سسب سسب سسب
خا می انقلابات سسب سسب سسب
حال آنکه سوسال امپریالیسم
هسبکا ه حسبهای اصسب
پرولساریائی و حسبهای واقعا
اسفالی سسب سسب سسب سسب
سسب سسب سسب سسب سسب سسب
سبا ن شوروی اسکسور سسب سسب
حکومت جمهوری اسلامی از سوی دیگر
سسب اسب حسب سسب سسب
زرزی ر سسب سسب، در صف سسب
سبا ن انقلاب و صد انقلاب، سسوروی
مخصا سسب سسب اردوگا ه سسب سسب
سسب سسب سسب سسب سسب سسب
ر سسب سسب سسب سسب سسب سسب
امپریالیسم سسب سسب سسب
و اسسب نظور ماسع سسب سسب
مقا سب سسب سسب سسب سسب
موجود بود، لیکن عسب سسب سسب
موا سسب سسب سسب سسب سسب
قابل سسب سسب سسب سسب سسب
اسرا ن سسب سسب سسب سسب سسب
سب سسب سسب سسب سسب سسب
شوروی و اسرا ن و حسب سسب
روبرو سسبهای خرو سسب سسب
اسلحات امپریالیسمی شاه در
سالی پای ۴۰، قرار دده های اسسب سسب
سسب سسب سسب سسب سسب سسب
عرضه های اقسا دی و سسب سسب
و سسب سسب سسب سسب سسب سسب
مواقسا سسب سسب سسب سسب سسب
آساری، مواقسا سسب سسب سسب
اسا دناسسب سسب، قرار داد برای
اسا دموسسب دسب آسب، کار حه
ماسب سسب سسب سسب سسب سسب
عا رب کا رطیبی اسرا ن سسب سسب
سارل، سسب سسب سسب سسب سسب
سسب سسب سسب سسب سسب سسب
سسب سسب سسب سسب سسب سسب
اسا رب سسب سسب سسب سسب
در هسب سسب سسب سسب سسب
اسرالیسم، سسب سسب سسب سسب
سسب سسب سسب سسب سسب سسب
کسرا سسب سسب سسب سسب سسب
کر سسب سسب سسب سسب سسب
سلا سسب سسب سسب سسب سسب
هسب سسب سسب سسب سسب
سسب سسب سسب سسب سسب
کسده، حسب اسفالی و کسوسسب

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

بقیه در صفحه ۴



از نفتگران مبارز حمایت کنیم!

پالایشگاه اصفهان - بدیسال
او حکیری مبارزات نفتگران تهران
شیراز، شیربرواصفهان و تسداوم
مبارزه نفتگران شیراز، رژیم
ارتجاعی و صدکارگری خمینی برای
سرکوب مبارزات آنها، همچون
تمامی رژیمهای مرتجع سرمایه -
داری برای جدمین باره یکی از
شیوه های سرکوب و کشتیف خود منوبل
شدن "رودر و قرار دادن نفتگران
است چندی پیش نیز رژیم ارتجاعی
حاکم برای درهم شکستن مقاومت و
مبارزه پالایشگاه اصفهان از
نفتگران کرمانشاه استفاده نمود
با حیل و خیرنگ آنها را با اصفهان
آورد. این بار نیز ارتجاعی از
کارکنان پالایشگاه اصفهان و
هدای از مزدوران و جیره خواران
خود بر علیه نفتگران شیراز استفاده
نمود.

رژیم حیات است همیشه جمهوری
اسلامی تاکنون ۱۳۰ نفر از
کارکنان پالایشگاه شیراز را معلق
نموده است و برای برگردن جسمی
حالی آنها و با اصطلاح زهر حتم گرفتن
ارتقای گروهی را از شیریز، تهران
اصفهان با تهدید به اخراج و تطمیع
(دادن روزانه ۲۰۰ تومان حقوق
ما موریما) به شیراز روانه نموده.
است، حالت اسب رژیم مکارو غارت -
گری که بعضا بین مختلف دستمزد
کارگران را کاهش میدهد و حتی در
سیاری از کارخانجات از پرداخت
دستمزد روزانه خودداری میکنند و
ما هم به عقب می اندازد. در اینجا
به نام کارگران اعرامی و سایر
مزدوران خود قبل از حرکت ۳۰۰۰
تومان بسموای پیش فسطح
ما مورت بردا حد نمود چیزی که
در تار و پود صنعت نفت بیسابقه است
که برای احاطه کاری پیش برداشت
شود.

در همین رابطه دوشنبه ۷/۱۹ حدود
۶۰ نفر از اصفهان به شیراز فرستادند.
رژیم هیچ با یکی از همیسان
کارگران و زحمتکشان ندارد، برای
اعزام آنها به سربک و دروغ موبل
شدن عسوی نمود که این را برای
"اورهال" (تعمیرات کلی سالانه)
به شیراز میفرستد. به این ترتیب
ارکارکنان تا آگاه که به مناطق
طبقای خود پی برده اند بر علیه
نفتگران مبارز شیراز استفاده نمود

در نوب آهن چه می گذرد؟

دوب آهن: در رابطه با تشدید
جو خفقان در دوب آهن، رژیم ارتجاعی
جمهوری اسلامی برای تمام کارکنان
زن کلاس آموزش به اصطلاح ایدئولوژیک
اجباری گذاشته است و هرکس که ۲
ماهت قیمت کند، حقوق بگروز او
کسر میشود، در ضمن پس از یکماه حول
این درسهای ارتجاعی امتحسان
میگیرند، هرکس قبول نشد او را از
کار اخراج میکنند.

اشغال اداره بازرسی دوب -
آهن در "واحد" بوسیله جنگ زدگان:
حدود ۶۰/۷/۲۰۰۰ بخشی از جنگ -
زدگان باغ ابریشم که قبلا در چادر
زندگی میکردند (ولی اضربا بوسیله
رژیم اخراج شده اند) اداره بازرسی
دوب آهن را که در محله "واحد" نزدیک
کارخانه واقع است برای تا مین
سرنهائی در زمستان اشغال می -
کنند و میز و صندلی و وسایل اداری را
از ساختمان خارج میکنند و
کارمندان هم در بیرون از ساختمان
کار میکنند، پس از ۲ روز با مداران
ارتجاع و انتظامات کارخانه محله
و ضیاعی را به جنگ زدگان شروع
میسا بندودرگیری شدیدی بیسن
مردم و مزدوران جیره خوار خمینی
روی میدهد، با مداران با قنبدای
تفنگ شدت مزدوزن و بچه ها را به باد
کتک می گیرند و مردم جانانه در
مقابل و ضعیگریهای شوکران رژیم
مقاومت می نما بندوب با قسور و
کفگیر و... به مزدوران رژیم محله
میکنند ولی جلادان رژیم از آنجا که
سپروی زیادی برای سرکوب جنگ -
زدگان بسیج کرده بودند با زور
نوده ها را از ساختمان بیرون کرده
و خود آنها را اشغال میکنند. در این
جریان بسیاری از وسایل جنگ زدگان
مبارزه بوسیله عمال سرسپرده رژیم
از بین میروند و حتی بعضی از ماشین
- ها را که از جنگ زدگان در آن محله
بود با خود به جلوی انتظامات می -
برند. در این حرکت مبارزاتسی
و فستیکه شوکران رژیم میخواهند
"بیرزنی" را از خانه اشغال شده ای
اخراج کنند. پیرزن مبارز در مقابل
آنها با شها مت مقاومت کرده و
میگوید "یا من اینجا هستم یا مسرا
نکشید. هیچ راهی نیست" که
با لاجرم با مداران جنایتکار مجبور
به عقب نشینی در مقابل پیرزن
مبارز میشوند.

کارخانه پوپلین

احیادار کارخانه پوپلین از
طرف اسمن اسلامی این کارخانه
برگزاری نما زجما عت به ساعت ۲

بعدا زظهر انتقال پیدا میکنند
(بعضی هنگام تعطیل شدن کار) در
اولین روز اجرای این عمل تصامی
کارگرانی که در روزهای قبل در
کارخانه نمازمی خواندند لباس -
هایشان را پوشیده و سوار سرویس
میشوند چندی بعدا ضمن زمسان
نماز را بین ۱۵/۲۵ دقیقه الی ۲ / ۱۵
دقیقه تخمیر میدهد ما با زهم بسا
امتناع و بسملی کارگران (البسته
به در ابعاد دفعه قبل) مواجه میشود.
لازم به یادآوری است که در
گذشته زمان برگزاری نمسان زدر
محدوده زمان کار نبود، تنگ و نغرت
بردشمان طبقه کارگر!

مبارزه صیادان ادامه دارد!

در ارتباط با ما لگرو و قاسم
خوسین و قهرمانانه صیادان انزلیسی
رژیم با رده بگرسانی کسی را که
بنحوی در این رابطه نقش داشتند،
تحت پوشش نیدپرمتن محاکمه گذارند
- شان دستگیر نموده. گویا رژیم
قصد دارد تا در بیس این عده، تعدادی
را مجددا آزاد سمدا دی را به حبس -
های مختلف محکوم، تعدادی را اعدام
نماید. در واقع رژیم با این عمل ما
وجود جو و روحیه انقلابی در میسان
صیادان و زحمتکشان این بندر جریف
در میان حرمین حتم و بشکه باروت
نوده ها میزد.

اخیرا طی بخشنامه ای و بسا
تا نشد شوری فرمایشی صیادان بار
دیگر میدرد دریا مصنوع میشود. این
عمل از جانب صیادان ضمن افضای
شوری فرمایشی شدت محکوم شده
و کماکان و این با زبه مراتب فعال
- تر رسید، از سوی صیادان در دریا
ادامه داشته و صیادان هم بیجان
شده اند که حتی تا پای جان و در کبیر
- بیهای مطلقانه به اقدام انقلابی
و برحقان ادامه دهند. در واقع
میتوان گفت دو طرف متخاصم و آشتی
- تا پذیرفتا در گرفته و در انتظما ر
پیکار رند.

بقیه از صفحه ۷ سازمان...
آهن آن کرده، جان آنکه فدایشان
به لحاظ حفظ منی احراقی نمود
قا در نبودند در غلبنیدن بسا
آنها رژیم احسانت کنند.
آری کارگران و سایر نوده هما در
بحبوحه شرایط کسوتی و در نجر به خود
یکبار دیگر به ماهیت واقعی نیروهای
سیاسی پی میبرند، آنان یکبار دیگر در
می باسد چه کسانی بر ما ر کسیمم - لسن
بسم استوارند و چه کسانی در ما نتر بسم و
انحرافات غیر پرولتری عوطه و رند و
قادر نیستند در راهی که پرولساریا مشی
کرده به پیش روند، این نجر بسسات
تجربیات تاریخی و کراسیهای همسد.
پسا پسان

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

نصفه اول صفحه ۴ سرمقاله ...

سرما بدداری غلبه سرما بدداری
چنگنده و ستمگری سوسال لیستی
نماید. ما در اینجا فرصت آنرا
بدرمان با انبساط کسب کردیم چرا سر
رسد در کلب و در اجرای خود در شما
عزبان با ما رگسب لیستی
بوده و یک برامیر با لیستی -
روبروی لیستی شما رمی آمد. ولی
همین اندازه میان شما کدایی
نماید. چرا عیبی فقط یک توجیه
غوا مفرغی نه برای گسرتش بقسود
امیر با لیستی شوروی برای حمایت
فعال از رژیمهای مرتجع و واسنه
و برای ممانعت از رشد مبارزه
طبقاتی و انقلاب است. رژیم
جمهوری اسلامی یک رژیم بورژوازی
بوده و خط آن در خدمت سوار
نولید نظامی است که در سرت آن
امیر با لیست و سرما بدداری ستمگر
سروی کار میزدانند، این رژیم
سنا به ما همت خود نمیدانند و
سرما بدداری ما شدویه میتوانند
امیر با لیست شما را آید. رژیم
کمونیستها، این پیگیرترین
انقلابیون سر علیه سرما بدداری
امیر با لیست سارکوب میکنند و قتل
تأمین می نمایند رژیم که طی سه ماه
دو هزار انقلابی و کمونیست را
سیرا از آن نموده است رژیم که
حرف و کوسکی برای کارگران و
جزر فاه و سودسرها برای تخریب و
سرما بدداری و ممانعت از بوروکرات
دستگاه دولتی اش چیردگری است
از معان و آوردده است. آری چنین
رژیم هرگز هرگز متشواید علیه
سرما بدداری امیر با لیست مبارزه کند.
روبروی لیستی شوروی از آنجا
کدگر این فراینده ای در رژیم حاکم
سوی سرما بدداری دولتی شوروی
می سببوا چنین دورنمایی
حرکت میکنند که امیر با لیست
انفجار خود در آورده و این کشور را
نظور قطعی از حوزد نفوذ
امیر با لیستی غربی در بیابان
شوریه ای امیر با لیستی ارائه
نموده و در عین منکوبیت نتوانند
از رسیدن مبارزه طبقاتی طبقه کارگر
و سایر رنجمنگان جلوگیری نموده و
انقلاب را حدها رسد و از "تلا آهداف
خود را حذف بخشند. سوسال
امیر با لیست شوروی سنا به ما همت
امیر با لیستی خود دفع خود را در
حمایت از حاکمیت سرما بدداری
موجود دیده و به همین خاطر شدیداً
انقلاب توده ها دشمنی میورند
سوسال امیر با لیست شما دشمنی -
کند. سوسال امیر با لیست شوروی
با آگاهی کامل از مافع طبقاتی
خود و سرت آن مافع طبقاتی خود
عمل میکنند. اگر شوروی ارزش و
تقویت سرما بدداری دولتی در
ایران حمایت میکند، اگر شوروی
از حمایت بیسابقه رژیم سرما بدداری
داری جمهوری اسلامی و از جمله
سیرا از آن کمونیستها و انقلابیون
پشتیبانی مینماید، اگر شوروی

رژیم و اسد جمهوری اسلامی را "صد
امیر با لیست و سمرنی قلمداد
نماید. اگر شوروی حسی جلاد را
"رهبران انقلاب بوده ها" می داند.
اگر شوروی خواهان "تسط و وسوسه
مناصب میان دو کشور" میباشد،
آری اگر شوروی اسهه ستمکار و
حما ستمکار است و مدافع سرحب ضد
انقلاب حاکم در ایران است بما دمی
و انقانی سست، اس مواضع سک
انحراف در ساس شوروی سست.
اس مواضع میان شخص و معین
خط منعی عمومی و اسرانی سیک
سوسال امیر با لیست شما رمی آمد
خط منعی ای که منعی سرحب است به
انقلاب و بیرونتاری برای جهانی و
دفاع از سرما بدداری ارتجاع و انقباض
ملی است.
البته خیانت شوروی سسه
تثویرها و نظریات آن محدود نمی -
شود. منعی سیاسی شوروی در اسطفا
با کردار شما می نماید. بدین معنا که
امیر با لیست شوروی نتوانستند میان
سرما بدداری و بیرونتاری است، بلکه در کردار
سیرا طریق فرار داده های متعدد
برای بقای حیات سکین رژیم
سرما بدداری جمهوری اسلامی می -
کوشند فرار داده های اخیر میان رژیم
جمهوری اسلامی با بلوک شرق و
شوروی، تلاتی است برای تثبیت
رژیم منزول حاکم بر ایران، تلاتی
است برای نجات رژیم داروتازیا به
از خطر انقلاب، امیر با لیست شوروی
روشنی نمیدانند و معنی امجدی
ایران نمیدانند ارهما سده است و سر
- آمد انقلاب بوده ها قرب الوقوع
سهمین جهت دربی است تا در عین
تحکم بقود خود رژیم حاکم را مرگ
نجات بخند و تلاتی همه جا سسند
روبروی لیستی شما مریح حرب بوده
و فدائیان اکثریت دشمنان در جهان -
چوب همین هدف سوسال امیر با لیست
فرار میگردند.
بدین سرت روش مگر در دهه
خط منعی سیاسی جهانی سوسال
امیر با لیست در اسطفا با کردار
طبقاتی آن فرار داده ها سوسال خط
با ربا بند شولوزکی سسروروا -
امیر با لیستی شما بر این کشور
است و بر واضح است که بر اساس اس
سجسلی امیر با لیست شوروی نمی -
تواند مدافع ضد انقلاب حاکم باشد
شوروی بد لحاظ ما همت خود در حجه
مد انقلاب است و در حود دشمنان
سین الملی انقلاب ایران شمار
می آید.
سنا بر اس هما بگونه که موصع
سوسال امیر با لیست در سسال
انقلاب از آن روش است موصع
بیرونتاری آگاه و ما رگسب
لیستی شما پیگیرترین در سسال
شوروی واضح و آشکار است. اما
در این میان سسرتسها و سبرو -
های نا پیگیر جنس، موصع دیگری
دارند. نیروهای ما سسارمان
چربکهای فدائی خلق (قلیبت) و
راهکارگر که در چار انحرافات عمیق

روبروی لیستی می باشد، دشمنان
انقلاب را "دوسان" انقلاب خارده
و در سنا مدائلاتی حوش سسالی
خود را "دوسان انقلاب را اعلام
می نماید. ما رگسب لیستی شما
بیکرمی کوشندا هر چه سسرور
میان انقلاب و ضد انقلاب و دوسان و
دشمنان انقلاب در سرتکارگران و
رحمکشان روش و مریح باشد، اما
سسریتسها می کوشندا این مریح
چه سسر محدوش و باروش بوده و
توده ها دشمنان انقلاب را "ساران
صدیق" خود شما را آورد. در واقع
اسا سرتسها و سبروهای نا پیگیر
با بدیرسد، شوروی چگونه دوسایی
است که ما دشمن داخلی انقلاب
ممد کشته و بر علیه حسی انقلابی
قیام نموده است؟ با سسرتسها
شوروی چگونه دوستی است که سسه
حمایت همه جا سسار می سنا دوسد
انقلابی ما سدرت توده و فدائیان
اکثریت می بردارد؟ شوروی چگونه
دوستی است که حسی از اعلام حمایت
معیری ارگسب سسها و انقلابیون
ایران خودداری می نماید؟ ما
مطمئن هستیم که اس سئوالا سس
تسها سئوالا ما و کارگران آگاه
است بلکه بر سس همان توده ها سس
نیز می سسد که حول این نیروها
مشکل گشاید، اما اس سبروها
و رهبران آنها قا در سس سسها سس
ما دقا به وروش سس اس سئوالا
سدسد. اس سبروها را سس مریح
طفره میورند بر اس سس روسی.
اسا کار انحرافات سسروروا -
روبروی لیستی خود اس است. اما
کمونیستها سسرتسها سس
توده ها اعلام می سسد که سسردار
دولت شوروی سسار ما سس
طبقاتی آن است سس شوروی در
سست اس سس انحرافات سس
نموده های خط منعی سس الملی
شوروی اس اس خط منعی سس
خود را سس سس اس خط منعی شوروی
و سسعتی دشمن سس سس شوروی
حاکم در اس کشور است. و به همین
جهت سسروروا شوروی مدائست
سسروروا سس اس سس و سس سس
دشمن انقلاب سس سس سس
در انقلابی که در سس اس سس حجه
به شوروی سس سس سس انقلب
سسی توان سسرتسها سسروروا
و سسرتسها سس سس سس سس
و فقط در گرو سس سس و سس سس
کلبه دشمنان انقلاب و بیرونتاری و
ار جمله سوسال امیر با لیست شوروی
است.

بقیه از صفحه ۵ زینج ...
لازم به موصع است که سس
محمد سس از اشعاب در سسارمان
رژمدگان به طرف سسارمان سسکار
سستگیری داشت. وی سس سس
داشت که نه بصورت افرادی بلکه
بصورت گروهی به سسارمان سسکار
سسیوتند.
سسادش گرامی و آرماسس
جا و سس دوسروروا سس

سازمان چریکهای فدائی خلق و جوخه‌های رزمی لنینیسم یا سوسیال آنارشیسم (۳)

اتخاذ تاکتیکهای زودرسی دست زده اند که حواس ارتجاع را مبسوط برتحویل حجت رودرس با پینا هسک، برآورده مسازد!

۲. اتخاذ تاکتیک بومبانی سطح مبارزات توده‌ها: اکونومیسم یا مارکسیسم!

هما منظور که در این زمینه نیز توضیح دادیم ما رگسیسم معتقدیم به کشف و تحمیل شکلی از مبارزه سرزده‌ها نیست، بلکه وظیفه است آن سازماندهی، هدایت و آگاهاننده نمودن اشکال مبارزاتی است که در جریان حش خودبجودی توده‌ها موجود می‌آید و در واقع از عمل توده‌ها می‌آموزد. اما فدائیان این متدلنیتی تاکتیک را مستدل کردن ما رگسیسم میخوانند و معتقدند که "متدل کننده‌گان ما رگسیسم، دنیا له‌روان حش خودبجودی جسین تبلیغ میکنند که گویا هر کار که توده‌ها کردند ما هم باید همان کار را کنیم" و پس خود در توضیح صافی اتخاذ تاکتیک میگویند "آنها جوخه نمیکند که وسیع گفند مسود در اتخاذ تاکتیک تا بدرو حجاب توده‌ها در نظر گرفته شود، باید دید تا جنبش توده‌ای در کلیت خود در سکل دوران رگودیسیاسی، حالت افعال فعدان اعتراض و تعرض بسر میبرد، یا در یک دوران انقلابی (کا ۱۲۲) عجم! اگر ما رگسیسم برای اتخاذ تاکتیک مشخص نه فقط بر روحیات کلی توده‌ها، نه فقط بر تحلیل‌های کلی نظریا بلکه دوران رگودیبا دوران انقلابی است بلکه بر اساس سطح عشی رشد جسین و بر اساس اشکال مبارزات واقعی خود توده‌ها که در جریان است یکجه میکند و در واقع با بسی "عمل مستقیم و تجربیات مشخص توده‌ها را میباید ایجاد یا کسبایا سما فرادهم" استبدگاهای طبقاتی) اما رفقای فدائی آموختن از عمل توده‌ها و مبارزات را در آن را برای ایجاد تاکتیک دنیا له‌روی و استناد ما رگسیسم میخوانند! اگر ما رگسیسم می‌آموزد تاکتیکها، آن اشکال و سبوه‌های مبارزهای هستند که در هر مرحله مشخص اررشد جسین بهترین مطابقت را با بد داشته باشد، اما از طرف فدائیان تحلیل کلی از شرایط و صرفا روش

دما سر محدودا اردارک فوری قما دیگر سخن میگوید و مستعد است که اساسا شرایط سمر کرده است، اما مومست است انقلاب درجا معه ما بعد از انقلاب همین دجا رتعبیر اساسی شد؟ آیا ما سسمه کاره بهمین هم ما سستکست مط می قما دما میراست که دما اردارک فوری قما م بر علیه حکومت جدید حش میگویند؟!

چریکهای فدائی سی آنکده اس شوالا اساسی در سطح عمل حوش یا سح کوسد، تاکتیکهای عالیترین سطح مبارزه توده‌ها را در سس گرفته اند! ندین سرنسب اگر "انگس بها آ موجب که در تعیین تاکتیکها سما، جریا ریده انقلابی در ردگی توده‌ها را بدیا الگوهای ساده و پراده است، نه با ضوابط خاص و آماده، بلکه بر اساس صف آرائی سروهای طبقاتی در هر کشور و در هر زمان مشخص ارزاسی کنیم" رفقا بجای آن با الگو برداری (آنهم در حد کسبه سرداری محض) از شرایط کلی متفاوت استیراج تاکتیکهای خود می بردارند! اگر استدللهای یک مارکسیست پراامون تاکتیکها با بدربا نه تحلیلی از سیر عشی انقلاب اسوارا شد" (بحسبان مشوبسم) استدللهای رفقای فدائی بر عکس بدربا سما سیر عشی انقلاب بلکه بر اساس قریبه ساریهای سی ربط، شما تیم مستدل و فرمولهای دهی و مکانیکی اسواراست. اگر ما رگسیسم می‌آموزد که در زمان رسیدن میوه یا بدیه عملیات رزمی و اردارک فوری قما م بردا حجت، رفقای فدائی معتقدند که آرا حجا که بهر حال میوه خواهد رسید پس با بدار هم اکون آرا حجا (از آنجا که وقوع یک قیام دیگر محتمل است یا بسبب اردارک فوری آن بردا حجا) (کا ۱۲۲) والسداس ما سد آن است که "نگوشد برای حدن سسی که در حال رسدن است ولی هسبور بر سده اردر حجا لا بروم، شما آتای عربا کردستان خواهسد نکست ویا میوه سس معده شما را ناراح جوا هذگرد" (بحسبان موسوم" آری این است سجد سب نمودن فدائیان بداولس اصل مسایی با کسکلسی تحلیل مشخص اسر" نظ محبر، سجداس امر آن است که فدائیان اسر عشی رویدادها بریده و حجابی اتخاذ تاکتیکهای مناسب با آن به

در شماردهای گذشته ما مسایی اسجادنا کسک را ارفسطه مطر مارکسیسم- لنینیسم بر شمر دم و سما دادم که جگوبدنا کسک برولنا رنا نادمی بر تحلیلی محصر از شرایط مشخص، حرکت بر مسای سطح مبارزات توده‌ها و اصل مسابنوا، ما شده مسطور نشان دادیم که حکومتها زمان چریکهای ندی حش با الگو برداری از روسه سالهای ۷- ۱۹۰۵، شرایط ایران را استدار سما ما اسن سالها مقابله نموده و بلاش نموده است نظرات حوش را با نظرات لنین سرنس دهد، هم اکون در این شماره تاکتیک سازمان چریکهای فدائی حلی را اساسا ساصل مسایی اتخاذنا کسک که فعلا توصیح دادیم، سرنس نموده و نشان جوا هم داد که حکومتها زمان چریکهای فدائی حلی را احدا اردارده جچار گمراهی سده است.

۱. الگو برداری یا تحلیل مشخص از شرایط مشخص!

هما منظور که در سرنس شرایط روسه دیدیم، لسی در شرایط خاصه روسه، عملیات رزمی چریکی در سال ۱۹۰۶ را در شرایط دردستور میکنند و کسک اسار سما مسر- مبارزه مسلحانه توده‌ای در کسرتن بظای سما سما رسده است "لنینیسم ما کسکی..." آما در حامتا اولوا سطح مبارزات توده‌ها (بحر کردستان) نه سطح مبارزه مسلحانه رسده است که شما عملیات رزمی چریکی را در دستور گذاشته‌اید؟ لسی در شرایطی از مقابلند سما سدهای ساده حش میگویند که سده‌های وسیعی بر که هسوریا سده‌های انقلابی سبگابا سد (مسطور عتب ما بد سس سده‌هاست!) ضرورت مبارزه مسلحانه علیه اسار سس رسده اند "ما سدهای سادوسا رما سدهی یک قمام" آما در شرایط کوسی توده‌ها ضرورت مبارزه مسلحانه علیه رزم- سی - سده‌ها اند که سما آرا در دستور گذاشته‌اید؟ لسی در شرایطی عملیات رزمی را مطرح میکنند که صامهای دهفایی، شورنهای وسیع در ارتش، اعتمایات سیاسی توده‌ای و مبارزه مسلحانه جریا در دوحشی تاکتیک بودن اعتمایات سیاسی بر همگان روس گشته است و جسین در کسرتن حجت داخلی اسودر آساده یک قمام محدودا اردار و لسنس هذ فوری عملیات را سیرنا مود با حش حکومت و... مطرح میکنند. آما ما در جسین شرایطی مسریم؟ لسی در جسین شرایطی است که بعد از نکست مط می قمام

پیش بسوی مبارزه آید تو لوزیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

کردن اینکه در دوران رکود و دوران انقلابی سر میزنیم برای اتحاد تا کسک کافی است. و کوبا سطح مبارزات و روحیات بوده ها در کل طول دوران انقلابی یکسان است که سوان با در نظر گرفتن روحیات انقلابی یا خودگی به اتحاد تا کسک مشخص بر داحب. آبار و حیات و سطح مبارزات بوده ها در دوران اعتلا انقلابی حشش، موقعیت انقلابی و تمام که همگی مراحل مختلف دوران انقلابی هستند، کسان است؟ تا آنکه بر اساس سطح متفاوت روحیات و مبارزات، تا کسکهای هر مرحله از طول دوران انقلاب متغیر است! براساس آرایین دوشو سه کدا میگ مدمما رکبسیسی و کدا میگ استدال ما رکبسیس است؟ براساسی علت فرا و مخالفت مصرا نه فدائیان اریقظه انکا برای دادن مبارزه مستقیم وجود حوش بوده ها در هر مرحله مشخص ارتکامل حشش بعنوان یا بد اتحاد تا کسک ناشی از چیست؟ آیا علت این امریانی اولویتارسیم فدائیان کدر شده در ستنش گذشته آبان دار دو سگانه با مبارزات بوده ها است و میگوید خود را بر عمل و اراده توده ها تحمیل ما کند نسبت؟ آیا این همان ولوننا رسم خرده بورژواشی که سپه بوده میکوسد در پشت عبارت پزدا زی مارکسیستی خود را پنهان مارد، سمیاشد؟ اگر فرار باشد تا کسکهای مشخص بحای آنکه ما تکه بر ما رزه مستقیم نوده ها سطح عسی جنس در هر مرحله از مبارزه اتحاد شود، صرما با توجه به روحیات کلی توده ها اتحاد شود، آیا آنکه در آغار هر اعلائی انقلابی سمیتوان سه اتحاد تا کسک مبارزه مسلحانه و برپایی قما مبر داحت؟ و آیا در این حالت اراده روشفکوران خرده بورژوازم مبارزه طبقاتی و قیام نوده ها حاصل نگشته است؟

بدن سرسب رفقای فدائشی در برخورد به مبارزات نوده ها و با در قرار دادن آن عنوان به با کسک بنزرحیح مدهد تا تحلیل کلی ارسط منا ررات و روحیات آنها، راه را برای اتحاد تا کسکهای جدا از توده ها رگذارند.

اگر چریکهای فدائشی میخواهند به اصل دوم کسک مارکسیستی وفادار بمانند، آنکه ناگرسبر می نیست عملیات رزمی رانکاری نهید، چرا که لنین اس رهمود را در شرایطی که مبارزه مسلحانه وجود حوش توده ها است مطرح میکند و عمل مستقیم توده ها را نمیتوان مبنای اتحاد تا کسک قرار میدهد. از اینروست که چریکهای فدائشی نظرا پورتویستی ترجیح مدهند در استادهای خود به لنین بنده قطعا مه پلاتفرم تا کسکی برای کنگره وحدت "ح.س.د.ر." که در باره عملیات رزمی است را حذف

کسک اس سدجس مطرح میکند: اتحاد تا کسک از قیام مدمما سر با کسک بندرت در اتحادی از روزه خصوصها تما ما با آن بدرفسه است. خصوصیا شکی کدا کسک مردم انقلابی آسرا سکل حملات چریکی بر آگنده و گاه دو سگانه بر دس از خود شان مدهند.

آری فدائیان اس سد را "فرا موش" میکسند، زیرا در صورت دگر سدا دسگر جانی برای اتحاد تا کسک عملیات رزمی با فسی می مابد.

آری وظیفه ما به کسک و جمیل شکلی از مبارزه بر بوده ها بلکه با رما مدهی مبارزات واقعی خود آنهاست. حتی در رابطه با قیام سر وظیفه ما این است که با م خود جوش را به مام بر بنا مدیریت شده مبدل ساریم" (سخران مشوسیم) و این نه فقط خاص قیام، بلکه وظیفه سیاسی حزب در مقابل هر حشش خود حوشی است. رما بلکه شرایط عینی برای تعرض انقلابی مستقیم نوده ها وجود دارد، عالیترین وظیفه حزب "خدمت به حشش خود حوش" است (هماجا)

نه مقابله با ندهای ساه، نه عملیات رزمی چریکی، هیچکدام تا رما نیگه سطح عسی مبارزات نوده ها بدان حد بر سده ما شد، نه تنها نمی توانسد کوچکترین با سوری در ارفقا، مبارزات نوده ها بگذارد، بلکه از آن عقب میروند و هر کوششی در مرز بندی کاد با این آ آن ترور مشخص و با استقا دیه ریا در روی در ترور سر می توانسد این حشست را انکار رسا بدکده در سراط کسوی ترور (به هر اسنی کدا میده مشود) "در هیچ رابطه ای با کار در مبارزات نوده برای نوده ها نوده قرار نمی گیرد" و اس ترور ها در سراط کسوی "در حشش چریکی سبب است ار حشش بی بدنی که بحر به تار حشی آیراگا ملا مزدود سمرده است و تصوری آرایین سبیل که "ترور کوبا قدا در است مبر لر لسی به سر خوردگان و بد سبورهائی که در اشرا حشام حون آور سطا هراسها مرد دسدا سدیروی باز دای بخند" آنجان دهسی برداری و دور آر واقعبناست که فی الواقع این "تحولات مصره فقط میتواند سسر - خوردگی سریع و به تصمصف کاری سا حما مده که بیجا حتم توده به حکومت بظلفه را بدارک بسیند" (بنقل از جراسوسبال دموکراسی با سنی مبارزهای قاطع وی میبارا سه سوسبال رولوسوسورها علام کند؟) نگاه می گوید به شرایط خاص کسوی سر صحت اس حکم عام را تا نید میکنند که "فقط اشکال بوین حشش توده ای یا بیداری قشرهای جدیدی از توده ها به مبارزات مستقل است که واقعا روحیه مبارزه و شجاعت را در همگی بر می آید و سبورهائی

س بدن در هر حال تا اتحاد کند صورت سبورهائی نش بدن اعمان شده توسط تا کسک ها تا قیام سماند، بطور مستقیم فقط هجانی رود کردی را رسمی انگرسد در حال کده غیر مستقیم محر دسی - بغاوسی واسطه تغییر فعال سراسی سرددی بدی بعدی میگردند (ما جراحی حوشی انقلابی)

آری واقعبناست که سر حلال نظرفدا شان در سراط کسوی این عملیات رزمی چریکی جدا از توده است که مساوا در ارفقا توده ها فاش آید بلکه سبیا مبارزه واقعی خود بوده ها است که در است سرحوار عاب و حقا نه غلبه کرده و روحیه مبارزه و شجاعت را در همگی برانگیرد، گاهی بدستایج ترور هائی که در طول آید دوره صورت گرفته به خوبی شان مدهند که گذشتند از تا ستر هجان آور رود کرد آن، عملا توده ها را بد سطره گران "مفعول" تبدیل کرده است که سبب عملیات سدی تغییر ما با "فعال" هستند! ما بر آنیم که تنها حششهای توده ای قدا در نکسا سراسی برای انقلاب زوین بخوان سراسی واقعا مبارزه میکنند. ششع سماند ما کاری به مقاومت انفرادی و مبارزه مسلحانه جدا از توده نداریم" (زوباددهای سووماسشل کبسه) آری ارسط تا کسک لسی هرگونه ششوه مبارزهای که جدا از توده باند و توده ها در آن شرکت فعال نداشته باشند، با کسکی آمار سسی و ولوسار سسی است و تنها آن با کسکی قابل قبول است که بوده خود در آن شرکت داشته باشد. ما سر آنیم که عمل واقعا... سبب کسکده تنها آن وفا بیکی است که یود خود در آن فعالانه شرکت داشته باشد که با "فصل خاص ارفقا اس با آس سارها بر روی صحنه آسب (زوباددهای سووماسشل کبسه) حال بگدا فدائیان این مدمما رکبسی در اشرا ذما کسک را انکویو مستقیم سحوا سدا ما ما معتقدیم "هر سدم حشش واقعی میمبارا سک دو حشش سو" قصدهای انفرادی "اسب (هماجا) و با لخره سبیا اس برای گفتن باقی مماند که به همه آبایی که چشمها را برای بدن و گوشتها را برای شیدن دارند، بگوئیم؛ س تا کسک جدا از توده و آمار سسی و سا گریر محکوم به شکست است!

۳- عملیات رزمی و تناسب قوای طبقاتی!

اکسون در استیای محشش تا کسک عملیات رزمی به نقد ایس تا کسک ار راه آرایش و تا سب قوای طبقاتی در درون صفا انقلاب و ضدا انقلاب می برداریم. هما بطور که پیش تر سبب گفتیم در اتحاد تا کسک تنها بر روحه انقلابی

نوده ها نمی توان تکیه نمود بلکه با بدکلیه شرایط ایزکتیف وضع قوای اردوگاه های دشمن و... را بجا بآورد. برای پیروزی بر دشمن قویتر لازم و ضروری است که پیشا هنگام بکوتنها به نبرد قطعی نپرداخته و با اتخاذ تاکتیکهای گوناگون سعی در جلب هر چه بیشتر منحدین توده های ولوموقت و مشروط بنما بدو از پیرو تا کتیکهای ما در دوزه های مختلف بر اساس سطح جنبش سرعت رشد آن و روابط متقابل نیروهای شرکتگیری می یا بدجرا که تا کتیک "در هر لحظه موجود وضع نیروها را هم در درون پیرو تا رسا و متحد نش و هم در اردوگاه دشمن در بستر گرفته و از تعاقب و هرج و مرج در اردوگاه دشمن استفاده مینماید" (در باره استراتژی و تاکتیک) - اکنون به بینیم رفقای هداشی! اصولا به این سومی اصل منافی اتخاذ تاکتیک توحهی دارند؟ و آیا عملیات رزمی با شناختن قسوی طیفی در جامعه هداشی دارد؟

بیش تر گفتیم که "حزب بگایست" اریبیکارها اجتناب جوید هر گسنا. فرصت آنرا ندانسته باشد که قسوی لازم را جمع آوری نمیدانند و بهیچ برای پیش تا مسا عدیمینا شده اند. آنها نیز "دیده" (استراتژی و تاکتیک) نگاه می کنند شرایط جامعه ما از بعد از قیام تا کنون مثلان میدهند که اگر چه صف انقلاب از رشد قابل توجهی برخوردار رگشته است، اگر چه رژیم در میان بخشهای وسیعی از توده های مسروی گسنا ص و با لآخره اگر چه حا معیوسی یک جنگ فاطلی پیش میبرد. اما از آنجا که سطح عینیتی مباررات توده ها به درجات عالمی رسیده است میبایست از درگیری های زودرس پیشا هنگام با دشمن خود - داری کرد. در جنبش شرایطی ما پیدا ز پیشبرد اشکال مبارزه نظامی در کل جابه (ترور سرخ، عملیات رزمی و...) از آنجا که با توان قوای موجود هما هنگی ندارد، اجتناب نمود (بجز منطقه کردستان که با توجه به هر سه اصل منافی اتخاذ تاکتیک مبارزه مسلحانه محاز و ضروری است) آیا با توجه به آنکه سطح عینیتی مباررات توده ها به سطح مبارزه مسلحانه ارتقا نیافته است، دست زدن به عملیات رزمی و سسه معنای گسنا بدن پیشا هنگام و تنها بیک نبرد فطمی و تعیینکن کننده نیست؟ و آیا این خود سهایت آرزوی ارتجاع حاکم نیست که در شرایط فاصله بین توده ها و نیروهای انقلابی تا آنجا که میتوانند سبکتر نیروهای انقلابی صره وارد آورد؟ برآستی به فدا شیان که در اتخاذ تاکتیکشان به توان قوای موجود، اوضاع اردوگاه دشمن، نیروهای طرفدار آن، نیروهای مردد و متزلزل نیروهای طرفدار انقلاب و کلیسید شرایط ایزکتیف توحهی ننموده

چه باید گفت؟! البته برای رفقا که تا کتیک را صرفا بر مبنای "روحیات کلی" توده ها بسیان میگذا رند، تناس قوا و... مفهوم و حاکمی در اتخاذ تاکتیک عملیات رزمی ندارد. اما از نظر لنیسم تا کتیک نه تنها بر مبنای روحیات توده ها، بلکه بر اساس کلیه شرایط لازم بنیان گذاشته میشود و از اینرو اتحاد تاکتیک که متناسب با توارن قوا نباشد، اکثریت طفقکارگرو بود - ها را نتواند تسخیر نماید و سوده های متزلزل و مردد را سوی انقلاب جلب نماید. آن تاکتیک مارکسیستی نبوده بلکه آوانتورستی است و به تضعیف قوای انقلاب باری مسراند!

سر خود را ازینچه بیرون بیا ورید، آیا تا کتیک عملیات رزمی درگیری در نبردهای نابرابر نیست؟ آیا اس تا کتیک بحالی بتدارک لشکرا سوده ها، با جلو فرستادن اولین شک خود نکست نظامی را به ما تحمیل می نماید؟ آیا تا کتیک عملیات رزمی فساد است بخشی از توده ها را که سورد رژیم متوهم مسد سوسی اردوی انقلاب بگسنا؟ بیداری سیاسی را در آنها رندهد؟ آیا میتوان سده های مردد و متزلزل را حسدب تمام پیدا تا سیسج اکثریت سوده ها به مات با صدا تنال بپردازد؟ آیا که سیره های مسوول س رژیم را به دفاع فعال از آن می گسنا؟ نیروهای مردد و متزلزل را رانده و مانع مبارز و دفاع فعال سوده های آگاه در مقابل سورش رژیم میگردد؟ چرا که جنبش تاکتیک آن شکلی از مبارزه را در پیش گرفته است که در فرست قوای موجود به توجیه تناس قوای موجود به انقلاب لطمه میزند زیرا بقول لنیسم: "ما مطمئنیم که با قربانی کردن یک انقلابی، حتی در ازای ده نفر رذل تنها در صفوف خویش بی نظمی بوجود می آرد و صفی که حتی با سوری موجود انقدر فقیر است که قادر به انجام تمام کارها شیکه کارگران "خواستار آن هستند، نمی باشد" (رویدادهای سووما شل کپسه) آیا این واقعیتی نیست که ما حتی آن نیروی کافی را برای انجام حواسته هائی که جنبش توده های آرماس می طلبد نداریم، چه بر سده آنکه نیروی خود را در نیروی س سه س با دشمن قویتر به هر زده هم! در شرایطی که مباررات توده ها بدلیل حواختن و کسوی دچار عقب نشینی موضعی گشته است و در برابر کسوی صغوف و عدم بارماندی کامل سسر درجه سها هب سرگی است. اگر در انجا موطفه میسر ما را مان دان و مهابا سحس اس سوده ها شکه در مقابل حتمان مبارزه میکنند، اهماال شود "قدر احمقا سسه است اگر شخص به سوری انقلابی حسود سربیا دهد" (هما سحا) و سوارن وافعی هوار در نظر بگیرد. اگر ز و سیه عملیات

رزمی در سالها ۱۹۰۶ سیر در پیش گرفته میشود نه تنها جنبش توده ای در عالیترین اشکال حوش س پیش می رود، بلکه در درون ارگاسهای رژیم نیز شکافها افتاده است. لنیسم در اینبار در سال ۱۹۰۶ مکتوبید "اکنون دیگر محاسبه شما و آرا می ها و شورشها ش که در تیب ها و واحدهای نظامی در خلال فعالیت ۲ ماهه دو ما روی داده است دشوار مساشد" (ارتش و مردم) بسا بر این، تا کتیک عملیات رزمی و مقابل سده ها سده های سیه در فضای فداشی نه بر پایه تحلیل مشخص از شرایط مشخص اسوار است نه بر پایه سیر عینیتی انقلاب و سناست قوای طبقه س استوار است و سدر رابطه با توده ها و در خدمت بارماندهی توده ها است! با لنس تا کتیک فدا شیان بر اساس قربینه ساریهای بی ربط تاریخی و الگو پردازی از شرایط بکلیسی منفا و تروسیده احاد گشته است و اگر لنیسم س ما می آورد که "در شرایط مشخص با بدنه آن نکسل ما سباز ما سروسول حس که میتواند حد اکثر تا بیج را چه سس تسخیر مواضع حدید از بورژوازی و ایجاد بیشترین انجام و اتحاد کارگری بدست دهد" (سدیکا سهای طبقه س) اما تا کتیک فدا شیان س تنها نتایج در تسخیر مواضع حدیدی از بورژوازی بدست نمی دهند س در برابر کسوی صغوف جنبش سسه با سیفیم گسنا بدن حشش توده ای و سر بردن به انقلاب و تضعیف سروس های آن نقش موشری ایفا میکند.

بدین ترتیب در مسیا سیم کس چگونه س زمان چریکهای فدا شنی در یک خط مشی تاکتیک احرا سی گرفتار بود و علیرغم ظواهر مارکسیستی آن، این خط جرای س رسم و آواستو - رسم چیز دیگری نیست. در حقیقت این انحراف آنا رشتی س یک امر اتفاقی نیست، این انحراف رابطه مستقیمی با انحرافات ایدئولوژیک آن سرفرار میکند. سیری متزلزل و سرتیسی مسد سارمان چریکهای هداشی کسه نتوانسته است تا مشی چریکی سسه مرربدی برولسری دست نا بدو ار جهت دیگر حامل گراناب روبرو - سیتی عمیق اسب سسوا بدچار چنین انحرافی بگردد. در واقع این خط مشی تاکتیک آنا رشتی اگر اریکوسا بگرنر لراب و حضور کلی سسش حده سوزو شانی هدا شیان است، از سوی دیگر در ستر انحراف روبرو سستی اس سارمان احارد مساد تا سوا مکتوبه و سعمل در آمد. انحراف روبرو سستی احاره سمدهدا سگرس آنا رشتی س فدا شیان مود سس سرفار گرفته سقی گرد ستمها یک مشی سرون سری قادر است در مقابل انحرافات اسنادگی کس و مانع س عمل در - سفیه در سصحد ۲

اخبار مبارزات نوده‌ها



مقاومت و افشاگری مادران زندانیان

۱۴ شهریور: زندانیان ارمانداران زندانیان سیاسی انقلابی در "تارکوی" شروع به راهپیمایی می‌کنند. هر یک از آنان جلوسوی اومسلیها و موتورسوارها را می‌گیرند و اوضاع فرزندان زندانی خود را می‌نگردند و رژیم را افشا می‌کنند. مادران برای جلوگیری از افشای نام فرزندان در کلاس می‌نویسند - گری می‌آوردن در کلاس می‌نویسند - بر سر مادران حمله می‌کنند و آنها را محصور می‌کنند گفتمانی را بر سر می‌انداخته‌کنار زدیوار ایستادند یا سواران با فحاشی و توهین بسیار با مادران برخورد کرده‌اند. مادران با بررسی بدنی می‌کنند، با سواران در جواب مادری که معسرما به گفته بود چرا فرزندان ما را اعدام می‌کنند، گفته بودند اعدام هم برای پستان کم است، شما هم را این سغد حسن بنامید جمع کنید، اگر اراکین پس نمانده‌اند و راه پیمایی کنند، چنان بلائی به سرمان می‌آوردیم که می‌توانیم بسازیم!

۱۴ شهریور: عده زیادی از خانواده‌ها جلوی زندان اویسی اجتماع می‌کنند، از یلندگوا اسلام می‌نویسند که سیدان بنده را به بر لحاظ مستقل کرده‌اند، خانواده‌ها به آنجا مراجعه می‌کنند و اوضاعی مثل این است که می‌نویسند که با سواران نیا آورده‌اند، رژیم به اس سرنیب خانواده‌های زندانیان انقلابی و کمونیست را شکنجه روحی می‌دهد.

۱۵ شهریور: جلوی زندان اویسی، مادری برای گرفتن جواب از وضع فرزندان در برجه در کلاس مسودولی یک پاسدار روحی است که فسادای تفنگ بر سینه اومی کوند و بدست پارکینگ که محل جمع خانواده‌ها است هل می‌دهد. مادر پسر در صف‌های میگردولی با سواران جنابکار را با باه و لوگد می‌راند در جواب اعتراض آن‌ها در با سوهی و فحاشی زیاد می‌نویسند "جه شو!" خسته می‌گردید هر روز می‌نویسند اسحاق که چی؟ ساعت ۶ عصر بیای بلویرون بشنید خبر از آنچه‌ها - سان بگیرند (در اخبار ساعت ۶، ساعت ۱۰ اعدام شده‌ها را میخوانند!) اگر با را بیاید پیدا شوید بولسدوز ما ورزم، اروپیتان ردمیشویم و صاف می‌کنیم!

مادری که ارشیدان کمونیست خطاب به جمعیتی که برای همدردی با وی آمده بودند می‌گوید: "فرزند مرا با طرا بیکه خا صر سدا فراد دیگری را لودهد و چندجا بوده دیگر را دا غدار کند اعدام کرده‌اند اینها با کسری فرزندان ما هستند که شهید شده‌اند" زندانیان شاهدان این باران یکی ارمانداران مبارز نهاد به زندان رسد و در حالی که - مردوران رژیم رو رودا و به زندان معانعت می‌کنند می‌گوید: "من برای گرفتن وسایل و لباس‌هایی که فرزندم در زندان داشته‌ام، نه اسبک و سایر اوبشرا ز خودش ایزن دارد، نه، فقط می‌خواهم جسی لباس - های او بدست مزدوران کشتی چون شما سفند" این مادر دلور هسگامیکه با معانعت مزدوران ارو رودش به زندان مواحه می‌شود در حالیکه سوار می‌دهند و رژیم بر ما به راه افشا می‌کنند محکم‌ه در مکوسدا را می‌کند مردوران را در اسودر آورده محصور می‌شوند در راهرو اوسار که سوار آنگا در حالیکه نف به صورت نگاهان مردور می‌اندازد و داخل رفته و وسایل فرزندان دلیرش را بیس می‌کند.

گرامی ساد خاطر ه فرزندان دلیر خلق درود بر مادران مبارز رفقای شهید تنگ و غمگین رژیم سیه‌کار جمهوری اسلامی

بدری را در حالیکه اسلحه به سمت او شانه گرفته بودند او را می‌کشد که ساعت از محوطه دور شود و در حالیکه و دور مسنده پیش پای او تیراندازی می‌کنند، پدر را رو حشمت رژیم می‌افتد و بالاخره یکمک چندما در میسواند خود را از محل دور کند.

در پارکینگ سبز خانواده‌ها را محصور می‌کنند بیف در کنار دیوار با بسند و اجازه نمی‌دهند افراد با یکدیگر صحبت کنند و در غیرا صورت با سواران هوانی و سایر و باشند آنجا خانواده‌ها مقابلت می‌کنند.

درود بر خانواده‌های مبارز شهیدان خلق

سندار اقدام کرده سوار کمونیست - ها و محاهدین در ۶۰/۷/۱۰ در شهر بروجرود، مردوران رژیم با یک وبیم شب هم سرور به در خانه آنها رفتند و به آنها اسبک می‌خواستند خانواده‌ها را به دیدار فرزندان شان سرینده‌ها خود برده و در غیوب جان به فرزندان شان را بحول آنها می‌دهد. دوسر اراکین پهدار رفتا را می‌رسانی (زرمسداک) و حسی بی‌زانی (راه کارگر) را بر مردوران رژیم به افکار کمونیست بودنشان اچاره نمی‌دهند در مسران عمومی شهر دفن می‌کنند و پدر و مادرها را محصور می‌کنند با حد فرزندان خویش را در سیدای دورا شهر (جائی که حد جدید رفیق کمونیست دیگر دفن کردند ه است) برده، کوری برای آنها کرده و با لباس آنها را دفن می‌کنند. مردوران رژیم که از خاطر شهیدای خلق سیروحس دارد خانواده‌ها را شهید می‌کنند که در چنین دهن کردن فرزندان دلورشان حق صحبت کردن ندارند. ولی خانواده‌های شهیدان در عمل سان می‌دهند که سرب و راههای ار رژیم جنابینکار جمهوری اسلامی دارند، اکسیر خانواده‌های شهیدان درس مردمی که برای شرکت در مراسم تدفین شرکت کرده بودند دست با فضا گیری زده و از مردم می‌خواهد یکبار چه بر علیه این رژیم سیه‌کار به تمام برحسد. مادران مبارز سیداه از افرادی که مراسم می‌آیند می‌خواهد که لباس سیاه بپوشند و بکنند چرا که فرزندان شان زنده‌اند

خفاش از آفتاب می‌هراسد و رژیم سرمایه از کمونیسم و کمونیستها

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که برای به خرابی انداختن حزبش قهرآمیز نوشته‌ها و اما فکر کردن چند صاعی بر حیات سگس و سیه‌کار - اسه خویش موج اعدام سرور را در سراسر ایران گسترده است و هر روز سشن از ده‌ها نفر را به جوحا اعدام می‌سپارد، همچون همه رژیم‌های جنابت پیشه سرما به داری چنان از کمونیسم و کمونیستها می‌هراسد که به کشتن هر کمونیستی اکتفا نکرده سعی در از بین بردن خاطر و جنسی سر به نسبت کردن احسانان را دارد معانعت از تدفین انقلابیون کمونیست در گورستان‌های عمومی و به خاک سپردن آنها در محل‌های دور افتاده و علاوه بر همه اینها محاصره و کنترل گورستان‌های بلشویکها در سراسر ایران خود جلوه با رزی از هراس این رژیم می‌رساند و روبره زوال و سوسونهای برجسته از تلاشهای مزدوجان آن است. خفاش از آفتاب درخشان می‌هراسد و می‌گریزد و

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از کمونیسم و کمونیستها، حتی اجساد و کورهای این رهبران راه زهاشی طبقه کارگر چون خاری در چشم رژیم سرمایه ورا الحظه ای آرام نمی گذارد. اما اگر ترس و هراس حفاش از آفتاب مانع از برآمدن سپیده دم زین سباهی شفت متواند نباشد تلاشهای مذبحخانه رژیم جمهوری اسلامی نیز خواهد توانست از برآمدن سپیده دم سوسا لیسما زین سیاهسی مرما به داری حلو گیرد.

واقعهریررسنددیگری است بر ددمشی وزبوسی تاریخی رژیم سرمایه :

- در کرمانشا در یکی از روزهای سیمه شهریور حوالی ساعت ۱۲/۳۰ گروهی از مردوران پاسدار رژیم بدکور فقهای کمونیست (رفیق بیهن عزتی، رفیق بهروز اسری...) حمله مبر دستا مگر آثار دشمنی آشنی ناپذیر کمونیستها رژیم های سرمایه داری را ملوث و محو نمابند این حفاش آناب پاسدار سرمایه جان اردرجس آفتاب کمونیسم حتی از زیر خاک ختمگین بودند که بر سر رفیق امیری دوا ریورش برده و با لاجر سنگ فرار میکنند. اما چون هراس وجودشان تنگی نمی باشد بر روی سنگ قبر رفیق بیهن عزتی مدفوع می مانند. این اعمال وقتحانه تنگینی برای رژیم تشیکار نموده و بحای آن ختم و نفرت مردمنا ظردر گورستان را خدیدا بر می انگیزد.

ای مردوران سرمایه هر چه میخواهد و از دستتان بر می آید نکند سپیده دم سوزی بر خواهد دمید و وجود لیدتان را در گور خواهد کرد.

انقلاب و انقلابیون دشمن مشترک رژیم شاه و جمهوری اسلامی

احیرا رژیم سعادتی ارافسران کمنینه مشترک صدحرا بکاری ساواک سابق را که حسن انداختند در اصفهان آزاد نموده است تعداد این افراد حدود ۵ نفر است از جمله سرهنگ احمدی رئیس کمنینه مشترک اصفهان. رژیم موافقت نموده که حسانات وارد بهر آنها در طول مدت زندان را حیران نماید و همچنین فرار شده است که لباس نظامی سه آنها پس داده شده و حتی محصل ما مورست جدید آنها هم مشخص گردیده است از این عده تنها یک نفر نام سروان شهبازی هنوز آزاد شده که گویا آیت الله طاهری شاکتی خصوصی او میباید اما فسانان مدهد که او نیز بزودی آزاد خواهد شد. جالب است که خود این مزدوران در

مورد غلت آزادی خود صریحا مطرح کرده اند که در بحث با مقامات رژیم عنوان میکردیم که ما در رژیم سابق همس گروه های داخلی را که آشوب میکردند سرکوت می نمودیم و در حال حاضر هم که خود رژیم فعلی همین کار را میکند پس چه دلیللی وجود دارد که ما در زندان باشیم.

اخبار کوتاه

برو جرد : در سیمه شهریور ما سه سیاه برو جرد را اسدگان تا کسی در سپهر میخواهد که برای رژیم جاسوسی کند اما اسدگان تا کسی حاضر نیست کار نمی شود. ارا بر روی اسدگرای وادار کردن اسدگان سدا حراری بر نامه های بلند رژیم، جهاد ساندگی طوماری تهیه کرده و در محل درب ورودی حفا دفرا میدهند و هر کس که وارد حفا دمسود محسور سدا معانی طوما رنگردد (حتی عدای ارمردم عادی که سدا حفا دگار داسند و حاضر به امضا نمیشوند مورد توهس و حفاشی مردوران رژیم فرار میکنند) اما علیرغم همه این ترسدها، اسدگان ارین دادن به بر نامه های ردیلا در رژیم سرار می رسید. در این رابطه یکی ارا اسدگان اظهار میداشت که : "یک عمردار ما تا کسی کار نمیکند ولی حاضر به جاسوسی سیمم نمی آیم ما موس فروشی کنیم. این تا کسی ۳۰ هزار تومان ارز در دولتی حفا طریبول هر کس حاضر به جاسوسی سیمم."

سایکس اید بر نامه گویا رژیم تعداد زیادی تا کسی خریده و به مطفه وارد کرده است این تا کسی ها را در ازاء جاسوسی برای رژیم به مبلغ ۶۰ هزار تومان میفروشند و ارا این رودرین مردم این تا کسی ها به "شماره ما می" معروف گشته است.

* در حدود تاریخ ۶/۱۰، حدود ۳۰ جسد در معدن س سربا کشف میشوند قضا از این ترا روده کدراسنده لودری حس کار در معدن س ارا این اجساد بر میخورد و سه سپاه حبر میدهند سه هم بر فضا سربوش گذاشته و راسده لودر را دستگیر میکنند.

* پس ارا عدم رفیق قدرت کردی هنگام بحول حسدر رفیق سسه حاواده بدروی را وادار ساندکندن جها رفیمری نماید و چون بدرفیق سما روده است دجا رجوس سبری داخلی مسود و الا ان در سما رسان اراک سبری میباشد.

مرس : در یکی از دهات مرس (دهات مبری) ما در آکا جی سدا دمنظرد رفعد و ارا آنها میخواهد که در رسان جوان محاهد را ارا د کنند سپاه دوفر رسان و یکی ۱۴ ساله و دیگری ۲۰ ساله را دستگیر میکنند.

مزدبزرگتر تعهدنا مدها دده آزاد میشود ولی فرزند کوچکتر در مقابل مزدوران رژیم ابسا ده و سگوسد : "اگر آزاد شدم دوا رفعا لسب جوامم کرد. پاسداران سرمایه بدسار دو روز اسارت ساند رنده جوشی اسس سوچوان را اعدام میکنند. پس از نهادن سوچوان ما در او کدی سدهما هس ارا سغای ویلیدر رژیم مسرد در دهات مراسم سوکسواری مفضلی سراه سدا حفا سوا سناگری برده ارا حفا با رژیم بر میدارد. اس ما حرا سنا شرفوق العاده سر مردم مسطفد کنا شته و نفرت و ارا حرا آبان ارا سنا کجحه است.

ملایر : در سیمه شهریور ما سه همگام نشع حسانه یکی ارا محاهدین درگیری در شهریور می آید. قصه از این فرار است که حفا سوا ده او سعادی ارا هواداران محاهدین پس ارا بحویل جسد، سطر یکی ارا محلات فقیر نشین حرکت میکنند و عده ای ارا مردم هم به آنها می سبوندند. در سیمه راه سبانه حمله میکنند و درگیری ای پس می آید که حدود ۴۵ نفر دستگیری سوسد و حمس سبر متفرق میشوند بحر حوا هر شهید که سر سر حمس باقی مانده و مقامت میکند. اودر این حال با صدای بلند شعار "مرک برحمی" را سدا ده است. اسس جران در روجه مردم و جویسنا سر منست گذاشد و موردنا شدا آنها فرار میکنند.

* در همس ماه (سیمه اول شهریور) بهرام حسینی سجرم هواداری ارا سزمان محاهدین دستگیر میشود و چون رژیم حفا سنا رجمه پوری اسلامی اربزا سودر آوردن وی و گرفتگی نوبه ساه ما یوس میگردد حکم سدا اعدام و میدهد. مردوران ددمس رژیم چند تیره بیکرا و رده ولی شیر خلاص را سسی ز سندا و سگاه حسد سیمه جان وی را به سردحا سسه بیما رسان مسرد. سرتک تا سوسی که ارا سوزر جوار دس برای حسد سدا حفا خودداری میورد مورد سبند فرار میکنند. صدای دست و سار دس ونگان خوردن حسد سردحا سدا کارکنان بر شکی قاسوسی را سرا آن سدا رندا حسدر ابرون ساور سدا ولی پاسداران سرمایه سنا شهید سماع ارا سنا ر سگردند. پس ارا جسد ساع که در سردحا سدا رانی سسند حسد مرده و ارا در کف سردحا سدا می ساسد. ارا سنا معلوم سبکر سیمه حفا سندا در کاسی های کوشی سردحا سده کسدا سدا رفقای سدا ارا حفا سناش می اسد و در کف سردحا سنا می سار د. اسسکاس اس حفرکه حلوه دیگری ارا حفا سنا حفا و حفا سنا در رژیم سرمایه جمهوری اسلامی اس سقرت و ارا حفا همس مردم ارا سنا کجحه. در نشع حفا رده اس شهید عده رساندی ارا مردم سرتک کردند. این امر که مردوران رژیم نشه در صفحہ ۱۷

سوسیال دمکراسی و انقلاب

لس آمریکا را با لاسرین
مرحله سرمایه داری و دوران کسبندگی
و، حیوان آن میدانوا میربا لیسیم
را آسانها انقلاب اجتماعی بیروناربا
اربابی می نماید. لیسیم مطرح
مسار دگر سرمایه داری می بدینست
قطعی خود رسیده، هیچ سانسنت
سرمایه دارانه ای قادر نیست آرا
از این پس نتجات بخندوتنها
آلتریا تو مکن، سوسا لیسیم است.
در حال حاضر صدت با سی بحران
عمومی سرمایه داری و رسیدن آرزای
ظرفاتی بیانگراس واقعیت است
که سرمایه مالی قادر نیست با
ساستها و راه حلها بی که تا به
کسور درستی گرفته، بین سانسنت
امریکا لیسیم شکسته و دورمای روشی
در بر آرا آن قرار دهد. به همین
حاضر سرمایه به حیاتی مدهو جا به
مسکوندتا با احادسا نهیسا و
الگوهای جدید امیربا لیسیم را
پس سانسرا تزیک و محتوم خود
نجات بخند. رندنضا دهی دانسی
امیربا لیسیم به درجه ای از تکامل
خود رسیده که در آینده چندین دور
خطرات حدی فوج سلطنت سرمایه
مالی میسازد. تشدید سانساقه بحران
- های اقتصادی - سیاسی، بحران
بیکاری، بحران بولی، رشد روز افزون
مسار زاب طبقاتی در کشورهای
امیربا لیسیتی از یک سو و شدت با سی
مسار زاب طبقاتی و ملی در کشور -
های تحت سلطه روسی دگر -
آلتریا نیو سوزوای سوسا
"سوسال دموکراسی را پس از
گذشت در دستور سرمایه داری قرار
داده است. اساس سیاست راه
حل جدیدی نسبت جسا به در مفسطع
حنگ جهانی اول و دوم، احزاب
سوسال دموکرات در آراس ماشین
دولتی سرمایه داری قرار گرفته و
کوشیدند تا بحران امیربا لیسیم را
کاهش دهند. ولی مسئله قابل تا کند
است که در دور جدید از نرسند
بحران عمومی سرمایه داری و
انگاف مبارزه طبقاتی آراس
آلتریا نیو سوزوای رسد در دستور
امیربا لیسیم جهانی قرار گرفتند
است از نظر سانسرا بد دور دانست که
سرمایه داری عرب در رقابت با
سوسال امیربا لیسیم نیو سوزوای و برای
نفوذ سانسور اردوگاه آن به حربه
مذهب و سانسهای لیسالی که
منجمد با آراس منجمد دمکراسی
آن سانسور آوری آورده وسی می -
نمادنا با صلاح سوسال لیسیم را
مورد سانسرا خود قرار دهد. در لیسیم
سرمایه داری در شرایطی که به سانس
ندت با سی گسترده بحران سیاسی -

اقتصادی و رسد نما رزه طبقاتی،
حاکمیت سوزوای - روبرو سانسهای
حاکمیت سوزوای گشته است،
سوزوای عرب در پی آنست تا با
بشپناسی از صد انقلابیون سوزوای
- لیسیرال مانند "لح و آلسا" که
ظرفدار سرمایه داری عرب میباشند
آن آلتریا سوزوای را نمیشد
راه نجات کشورشان دهد. حال آنکه
در کشورهای سرمایه داری غرب،
سرمایه داری در پی آراس
آلتریا نیو سوزوای است که ما سانس
"سوسا لیسیم" و "جپ" به چهره کریه
خود زده اند. اگر چه در دور سانسای
تحولات اروپا قرار گرفتن روبرو -
نیسهای مرتد خرو شجفی در آراس
مانین دولتی امری کاملا محتمل
بسیط می آید. لیکن امرور آلتریا نیو
سوسیال دمکراسی اراهیمیت و
اولویت خاصی سرچورد امیربا شد.
این آلتریا نیو سوزوای در کنار
روبرو سانسهای مرتد سانسالت دارد
تا از وقوع انقلاب جلوگیری نماید
احزاب سوسیال دموکرات
اروپا فرزندان خلف کانتونسکی ها
و سید ما بها میباشند. در زمان
انقلاب در آلتریا نیو سوزوای دوم،
لیسین آراس را سوسال - شوینست
و سوسال امیربا لیسیت خطاب می -
کرد. زیرا آراس بود که سوسال
دموکراسی علیه غم ما سانس سوسیالیستی
خود داری کرد از روح مشرفی
امیربا لیسیتی میباشند. در دوره بعد
را نشتاب احزاب سوسیال دموکرات
سر خلاف روبرو سانسهای سانس
حاضر ظرف هری سانست به ما رسیم را
بدور انداخته و نظری عربان و
آسکا ریر علیه ما رسیم سانس
نمودند. در واقع سوسال دموکراسیها
در عین دفاع از کل نظام سرمایه
به نمانندگان مسفسیم بخشی از سرمایه
- داری جهانی سیدس کردیدند.
یکی از ویژگیهای خط منی سوسال
دموکراسی اروپا در آنست که برای
حفظ سرمایه داری دور اندیشه
عمل کرده و مسکودنا به احساد
سانسهای "جدید" امیربا لیسیم را
امرک رودر سانس نجات سانس در عرصه
سالی مخالف با دنکاسوری
عربان و وحشی در کشورهای تحت
سلطه و طرح حمایت از رخصی از
جسها و جریانات لیسیرالی و نیز
انحاد رخصی سانسالات در سانسالات
ما ان امیربا لیسیم و کشورهای وابسته
ار حمله سانسالات خط منی لیسیرال
امیربا لیسیتی آنست. در حقیقت
سوسال دموکراسی در سانسالات
رقابت امیربا نیو سوزوای
امیربا لیسیتی، در جنبه امیربا لیسیم

عرب قرار دارد، لیکن این امر
ندان معنا نیست که در نظام عرصه
ها دارای سیاست همگون با سایر
بخشهای امیربا لیسیتی غرب است.
برای درک دقیقتر این مطلب می -
بایست به ماصحه اخیر "فرانسوا
میران" رخصر حزب سوسا لیسیمت
فرانسوا "تا یم" ۱۹ اکتبر (۲۷ مهر)
توجه نمود.
میران در آرزو سانس از روابط
فرانسوا امیربا لیسیتی میگوید: "این
روابط خوب است، طبعا با اختلافاتی
در رخصی موضوعات، در باره سوزوای
بین شرق و غرب سانسهای ما حد
کافی سیکدیگر نزدیک است و مشکلی
جدی نداریم ولی از سوی دیگر
در باره کشورهای امریکای لانیس
که بر سلطه لیسیرالی ها (باند های
حکومتگر) سیر سیرند با هم اختلاف
نظر داریم. در مجموع روابط ما با
امیربا لیسیتی بدگفتگو استوار است،
مذاکره برای رسیدن بدک توافق.
ما همچنین به "بیمان اتحاد" که
در دفاع از صلح و تمدن مشترک ما
با یکدیگر سانسیم، وفاداریم."
و پس اضافه میکند: "فرانسوا لیسیتی
از امریکا به احاد در فرم دریا سانس
جهانی و صندوق بین المللی ببول
علاقه مند است تا آنها نتوانند سانس
کشورهای در حال توسعه کمک کنند و
ارقیمت کالاهای نظیر کاکائو و
قهوه حمایت نماید. فرانسوا طرفدار
کمکهای عمومی (از طریق دولتها)
است، در صورتیکه امریکانه سانسالات
آزاد و کمکهای سانس خصوصی و دخالت
شرکتهای خدمت سانس معقد است ...
کشورهای صنعتی به سانس موضوع اقتصادی
کشورهای سانس - سوم احساد دارند
به این سانسالاتها سانس گرسد
حربداران سانس اقوه محصولات ما
هستند سانس دارند. اس آراس
انگرسد سانس و سانس سانس سانس
گرسد لیکه این کمک به حویشت سانس
است."
در واقع میران این سوسال
امیربا لیسیتی که سانس کار بدور اندیشانه
به امیربا لیسیم امریکا ضرورت برخی
رفرمها را متذکر شده و با صراحت
مطرح میکند برای آنکه سانس
را حتی سانس سانس روحا ول کارگران
و خلفهای کشورهای وابسته سانسالات
میباشند سانس سانس سانسالات
در سانسالات بین المللی و از طریق
برخی رفرمهای سانس سانس سانسالات
- های عربان را سانس سانسالات
رفرمهای امیربا لیسیتی "وصع"
اقتصادی کشورهای جهانی سوم" را
"بهبود" بخشد، سانسالات سانس
اجازه میدهد تا سانسالات سانس
امیربا لیسیم را در این کشورها بهتر
تضمین نمود. میران برای حفظ
"تمدن مشترک" امیربا لیسیتی که
همان سانسالات و برکنگی خلفهای

زنده باد سوسیالیسم!

تشدید خفقان در مدارس

خودکار (منظور اضافی) به مدرسه ممنوع است! یکبار در این با زرسی ها از دانش آموزی خودکار اضافی و از یکی مازیک و دونفر دیگر آئینه گرفتند که همه آنها را تا اطلاع ثانوی از دبیرستان بیرون کردند که پس از آن خدعه دیگری چنین وسایلی را با خود نیاورند به مدرسه آمدند. روز ۷/۱۹ دانش آموزی که روسری را با صطلاح اسلامی نبسته بود، از دبیرستان اخراج کردند. دانش آموزی از شدت جو پلیسی و فاشیستی در مدرسه ترک تحصیل کرد و ترجیح داد اماصل را در خانه بماند. میگفت اعصابم از دست ناظم و... خرد شده و جانم بلب رسیده هر روز فحش و ناسزا، هر روز با زرسی و... دیگر خسته شدم. ناظم مرتجع نیز توصیه کرده که هر کس نمیشود اماصل انضباطی مدرسه را رعایت کند خیلی راحت بدون سروصدا پرونده اش را بردارد و بیرون هر جایی که او را شیت نام میکنند! صبحها تا ۲۰ دقیقه باید بد سخنانها و سرودهای کذافی و فریبکارانه گوش داد و در موافق "تکبیر" باید بد سخنان را کرد و گرنه ساواک ۳۶ میلیونی به ناظم اطلاع میدهد (البته تا بحال نتوانسته اند این زورگوئی و توطئه را عملی کنند چرا که اکثر این سرشان را در کتبا میبردند و با رفیق بغلی خود حرف میزنند) ناظم مدرسه نیز لباس همزننگ دانش آموزان می پوشد و خود را بین دانش آموزان گم و گور میکند که تا بحال با این شیوه توانسته در دانش آموزان شایسته کند.

برای اطلاع از چگونگی جو خفقان و پلیسی در مدارس شهرت گزاری از وضعیت مدارس شاهین شهر توجه کنید:

در ابتدای شیت نام از هر دانش آموز و ولی او تعهد میگیرند که اگر کوچکترین خطائی از دانش آموز دیده شد بلافاصله او را اخراج کنید. هر روز همه دانش آموزان را با زرسی بدنی دقیق میکنند و حضور و غیاب را در هر ساعت انجام میدهند در ساعات درس اگر کوچکترین صحبتی از مسائل سیاسی بشود، بدون چون و چراندانش آموزی را دبیررا اخراج میکنند. افراد حزب الهی و جاسوس بطور حساب شده و با سازماندهی قبلی ناظم، در فاصله دو نیمکت می نشینند و دانش آموزان اجازت اعتراضی به این مسئله ندارند. زنگ اول زودتر از همیشه حزب الهی ها به دبیرستان می آیند و دیرتر از همه میروند، ساعات تفریح همه دانش آموزان می باشد از کلاس خارج شوند. اگر کوچکترین خط خوردگی و یا زیاد بود... زیر پای کسی باشد از کل کلاس مره کم میشود. در نوبت و آندار خانه ساعات تفریح سه جاسوس مراقب هستند و دیرتر از همه به کلاس میروند. ساعات درس هیچ دبیری اجازت بیرون رفتن را ندارد. میمانند که "منتخب" ناظم است موظف است که او را شناسائی کرده و یا همراهش برود. در دبیرستان دخترانه یکی دو بار سر کلاس درس دانش آموزان را با زرسی بدنی کردند که علتش را هم ظاهرا گم شدن پول یک دانش آموز قلمداد کردند! آوردن ۳

جهان است. سیاست لیبرال امپریالیستی عوام فریبانه ای ارائه داده و بر آنست که از این طریق است که میتوان مخاطراتی که نظام جهانی امپریالیستی را تهدید میکند تحریف داده و آنرا از بین بهست کنونی نجات داد.

میتران در پاسخ به این پرسش که "چه موجب شده شما جنبش چریکی السالوادور را بعنوان یک نیروی سیاسی قانونی به رسمیت شنا سید؟" میگوید: "واقعیست! واقعیت این است که السالوادور در بر سر سلطه یک بانددیکتاتور غیر قابل تحمل بسر میبرد. در آنجا کشتارهای عام صورت میگردد و این را با بدهنداری تلفی کرد. ما معتقدیم که دامنه این سیستمهای پوسیده در امریکای لاتین، خطری است برای همه جهان. آیا این یعنی کمونسم؟ بعضی اینطور میگویند! کمونسم زاده بیچارگی و فقر است. اگر ما درک عمیقتری نداشته باشیم آنها سلاح بر میگیرند و به سوی دیگران روی می آورند. یعنی بسوی شوروی. ما مردمی را که دشمنان طبیعی غرب نیستند بسوی اردوگاه دشمن می رانیم. آنها در نتیجه منطق حوادث ممکن است به سوی اردوگاه دشمنان غرب بروند. مس رهزنجبش انقلابی السالوادور (گیلرمو وانگو) را خوب می شناسم. او یک سوسیال دمکرات بسیار معتدل است. یک هفته پیش او تا ها را را مهمان می بود. او و بهیچوجه کمونسم نیست." میتران به صراحت مطرح می. سازد که رژیمهای دیکتاتور سیستمهای پوسیده است و خطری است برای همه جهان. برآستی خطرات این رژیمها در چیست؟ خطراتی که این رژیمهای پوسیده خلقها را بسوی انقلاب سوق دهند و طبقه کارگر را به سوی سوسیالیسم بکشانند. خطرات این است که انقلابات توده ها نظام جهانی امپریالیسم را به طور قطعی بسوی نابودی بکشانند. آری میتران مکار خطر را می بیند و آن خطر رشد انقلاب و سوسیالیسم در سراسر جهان است و به همین خاطر با دورنگری خاص خود به امپریالیسم امریکا میگوید با بد به و با وجود این رژیمها در کتبا است تا بتوان تداوم حیات کند پوسیده امپریالیسم را تضمین نمود. به علاوه در دیدگاه میتران این مسئله مطرح است که اگر جنبشها بسوی انقلاب واقعی پیش نروند این احتمال وجود دارد که تحت نفوذ سوسیال امپریالیسم روس قسرت گرفته و امپریالیسم غرب در رقابت با شوروی بازنده باشد. در اینجا میتران در قبال سیاستهای لرزیده سوسیال امپریالیسم شوروی که در پی به زبر سلطه آوردن جنبشهاست. سیاست لیبرال امپریالیسم

لیستی حمایت از جنبشها و جریانات لیبرالی را مطرح می. سازد. و برآستی بدون علت نیست که دولت امپریالیستی میتران در مقابل رژیم متزلزل و فرستوت جمهوری اسلامی به حمایت از آلترنا تپورجوی - بنی صدری - می خیزد. میتران در مقابل "سر - سختی" یکسری از امپریالیستها صحبت از "واقعیست" میکنند و میگوید "واقعیست" جهان کنونی را با همه شناخت و آرزو به سمت متفلسف سوسیالیسم جهانی و بخصوص امپریالیسم غرب سوق داد. آری سیاست مکارانه سوسیال دمکراسی در پی مهار زدن به انقلاب است و برای این منظور نه تنها به حمایت از جریانات لیبرالی در کشورهای وابسته می پردازد تا این کشورها را از خطر انقلاب و سوسیالیسم نجات بخشد. بلکه به علاوه در کشورهای سرمایه دار غرب نیز خواهان تعدیلات و رفورمهای مشخصی میباشد. در فرانسه حزب سوسیالیست میتران تا حدودی خواهان توسعه سرمایه داری دولتی

است. در یونان حزب سوسیالیست "پاپاندرو" خواهان برخاستن تعدیلات در مناسبات میان یونان و امریکا است مانند خروج از فلالیت نظامی تا توویا محدود کردن پایگاه های امپریالیسم امریکان در یونان. اما مسئله اساسی اینست که این سیاستها علاوه بر جنبه های تبلیغاتی و عوام فریبانه خود اساسا کمیت سرمایه و اساسا مناسبات میان کشورهای وابسته و سوسیالیسم است. انقلاب است. اما فراموش نکنیم چوبی که سوسیال امپریالیستها شی نظیر میتران و نیز ریز یونستها - شی مانند ما رنه زبر بفل پیکر محتضرا میریالیسم میزنند - لحظاتی معدود آنرا سرپا نگه نخواهد داشت. انقلاب اجتماعی بیرونی را قتلگانه قطعی امپریالیسم و سرمایه است.

میان کشورهای وابسته و سوسیالیسم

گزارشی از شکنجه و تیرباران هشت رفیق بیگارگرد در زندان تبریز (قسمت آخر)

شکوه پایداری و مرگ با افتخار در برابر فوجیج ترین شکنجه‌ها

تیرباران سرجمان نه با بوس و منب و لکند سروروی آنها مردند. هنگامیکه خواستند رفتن انتفال دهند، آنچنان آنها را مرنده که بچه‌های زندان از دیدن و صحنه افتادند، حالشان بهم خورد و حتی علی‌رغم حواسیهستی زندان، دست‌ها عتراض زدند، مخصوصاً رفیق یعقوب را موقع سوار شدن به مینی بوس شدیداً زیر شکنجه می‌زدند. آنهم رفیق یعقوبی را که به شکنجه‌ها تقریباً در حالت سپوشی سر می‌رسد. در زندان زمینی بهجت و فیروزه را در سلول محدود کردند تا بدگفت در طول یک هفته‌ای که در زندان تیرباران بودند (پس از انتقال از آسیاب) چنان روحیه و عظمتی به زندان دادند که زندانبان‌ها سراسری دیگر از آنها درس مفاومت و استواری می‌آموختند. هر صبح دیگر زندانبان با صدای سرود انترناسیونال بهجت و فیروزه را خواب می‌بردند و مستعد و شب با صدای سرود آنها آماده خواب می‌شدند. در طول روز، رفقا علی‌رغم وضع بد جسمانی می‌کوشیدند مرتب ورزش کنند و همواره صدای زنگ سرودشان طنین افکن بود و هر وقت که در سلولشان، با می‌شد، هم بهجت و هم فیروزه را در آنجا چشم‌زندان‌ها ستان می‌توان دید. این را علامت مبارزه و مفاومت با لامپ‌بردند. رفیق‌های شکنجه‌توان روحیه و مفاومت این دو رفیق شهیدان را نظیر کرده در زندان، چنان‌که ما شاهد بودیم. تکوین عظمت این حماسه بی‌فشاری بود که هم‌شد با طراوتی که از سخنش رفقای ما از دست‌های زندانبانان است. ما بودیم ولی آنها ما را می‌خواستند که ما در آنجا را با همی انتقاری دادیم و هم‌چون کوه مفاومت‌ناشیم و سر تسلیم به دشمنان خلق فرو نماندیم و رژیم را تا زمانی که هم از موضع زندان تیرباران

می‌گفتند و مسئول جدر رفیق سوخته است، شکنجه‌ها را تا حدود زیادی روی رفیق مسجر کرده بودند. لکه‌های خون کدیرا هشت را در سر گرفته بود، از شکنجه‌های بسیار حکایت می‌کرد. برای شکنجه روحی رفیق حبیب فقیح حواد را در حضور حواد شدیداً مورد آزار و شکنجه‌های الفاظ کدلی رسان بورژوازی است قرار می‌دادند. اما حواد (با شاره) تا دم‌مرگ به آرمان سرخش وفادار ماند و چون سرواستادده و سرا فرار نشده، تنها در رسید، رفقا داد و نترسیدند. محمد با سور و محمد با شای سر سر شدند. شکنجه شده بودند، در زمانی که در فضا را گرفتند، ارس تا صبح صدای ضربه کابل که بدین رفقاً می‌خورند و با نوحه‌های شدیداً بی‌ادامه داشتند تا بدگفت که رژیم جمهوری اسلامی در شکنجه‌های بسیار را سفید کرده است، بطور شموینه رفیق شهید کریم باغی (احمد) را چنان شکنجه کرده بودند که رنگ بلور رفیق از شدت خون معلوم نبود و رفیق اصلاً با نفس کشیدن نداشت. یکی از شکنجه‌های رفیق این بود که طباب کلفتی را به آلت سالی رفیق بسته و او را با سالی طباب می‌کشیدند. رفیق کدازان نوع و اقسام شکنجه‌ها شدیداً آسب دیده بود، بدستارستان منتقل شد و پس از ۲ روز بر نفس مصنوعی تنها در رسید (شرح کاملتر حریان شکنجه‌های رفیق در شماره قبلی بیگار آمده است)

شکفتند پس از دستگیری، رفقا را از آسیاب زندان تیربار کردند، ارتجاع برای حرد کردن روحیه زندانبان تیربار، زندانبان‌ها را به حیاط آورده و تن شکنجه‌دهنده رفقا را به آنها نشان می‌دادند، وضعیت رفقا واقعاً وحشتناک بود، بسیاری از زندانبان این محنه را بعنوان یکی از دردی‌ها که به ضربه‌های زندانبان حواد رساندند، حواد داشت. رفقا همه در کوسه‌های ارجحاط افتاده بودند، جثه‌ها نشان را پس بودند، سر رفقای سرسپوشی افتاده بودند. قیافه‌های ریحور آنها از دردی‌گری و هولناک‌ترین شکنجه‌ها خبر می‌داد، در همان حال

در شماره گذشته قسمت اول این گزارش را از نظر خوانندگان عزیز گذرا بدیم و اکنون قسمت دوم و آخرین گزارش:

سفر رفقای دستگیر شده در تبریز هم شدیداً شکنجه شده بودند. رفیق بدالذرا در حیاط سپاه (ساواک قلی) روی زمین انداخته بودند و روی سرتش سوزانده بودند، رفیق را بغدیری شکنجه کرده بودند که اصلاً حشمت معلوم نبود، تمام صورتش با کده و کده و کده شده بود، تمام لباسش بر آرز لکه‌های خون بود، رفیق را با اسب و صنعت در حیاط انداخته و ۲ روز را حرد رفتن به سوالش را بدون ندادند. رفیق که شدیداً شکنجه شده بود، در حیاط سوزاننده مدام زیر ضربات لگدپاها را قرار داد. با صدای آن سرمایه‌ها چنان مفاومتی او را لگد می‌زدند که رعدا رعدا آری در بدن این صحنه‌ها شدیداً مناز شده بودند. رفیق بدالذرا وضع خیلی بدی داشت. اصلاً قادر به حرکت بود ولی با سهمه مفاومتی خون کد داشت.

مفاومت حماسی همه رفقای بیگارگرد در زندان تیربار شده تنها بر روی زندانبان، بلکه بر روی شکنجه‌گران سرتا سر کد استه بود. با رجوع به شکنجه‌گری تمام "آقا رضا" به زندانبان‌ها دیگر گفته بود: "تمام این صحنه‌های بیگارگرد حور خصوصی احصی نیست. بطور نمونه مخصوصاً اس حواد (با شاره) بغدیری با هوش و با استعداد و روشن است که ما در سینه زندانبان‌ها همچین آدمی ندیدیم". آری از نظر همی جلادان انقلابی سرزگی کد استه و حشمت سرس شکنجه‌ها را تحمل نمی‌کنند، اما سهمه خیانت نمی‌کنند! حقیقت، آنها فکر می‌کنند سر روان راه سرخ پرولاریا، ما هستند بورژوازی و بوگراسی هستند که برای آسیابش و رفقا هلدت جوئی‌های خود دست به هر جانی می‌زنند. آری ما بدیم که کدگران، مفاومتی حشمت‌ناستد چرا که در مسقط‌الرحا می‌آیند، عاقل کسی است که بفکر درم بزدن خان خود و آسیابش و راجسی شخصی خود باشد و در اسرا حتی از قربانی کردن افراد اسرا سالی ندانسته باشد.

جلادان سوزده سعی می‌کنند هر طور که شده رفیق حواد (با شاره) را به حیانت بکشند. از شکنجه‌های روحی و جسمی که به رفیق حواد داده‌اند، اطلاع زیادی نداریم. هم‌سفر می‌دانیم که آنطور که رفیق را دیده‌اند، شدت رفیق کد استه حورده بود و از آنجا که با رجوبان

در زندان قرون وسطایی

رژیم جلادان تیربار چه می‌گذرد؟

شکنجه در زندان تیربار سرسپوشه تیروهای خیلی بی‌شرفانه‌ای است

تنگ و نفرت پر رژیم جمهوری اسلامی، عامل کشته‌ها و صدها کمونیست و انقلابی!

غیر از شلاق، از کابل، بدولا، سلا و غیره رلا استفاده میکنند. شلاقها بسیار محکم و در دست و راست، چنانچه جلاد هستند که مخصوص کتک زدن هستند. بعد از کتک زدن، محکم بپایان انقلابیون و کمونیستهای آسیر، چون آورد میشود، تقریباً همه کسانی که از ۳۰ خرداد بدیده دستگیر شده اند با کابل آنها را زده اند و تا زه کابل بهترین شکنجه آنهاست. سوزاندن آویزان کردن و... بدیدترین وجه اجرا میشود، زندان تهریز آنقدر پر شده است که دیگر جا ندارد و همه را در حیات زندان با یک پتو و روی یک تکه نان خشک نگاه میدارند. شکنجه گران زندان با یکدیگر سردر آزار انقلابیون و کمونیستها مابقیه گذاشته اند. در این میان، نوری جلاد که تا زمانی که زنده بود (قبل از ترور شدن) در دادن حکم شلاق و کابل و شکنجه زندان نیاں گوی صفت را از دیگران ربوده بود، هر چند که چند رقیب جلاد و بیرحم سیاسی روحیه زندانها را سیاسی علیرغم اینهمه شکنجه بسیار خوب است. کمونیستها و مجاهدین زندانسی، روحیه خود را کاملاً حفظ کرده و زندان را نیز به سنگری مستحکم و با شکوه در نبردهای ستمیده میهن ما با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بدل کرده اند.

درد و آتشین زحمتکشان
نیایان با داد

**شهبازیان: جلادان رژیم
خوشید و آیه گیمه می بینند!**

شب چهارشنبه ۶۰/۵/۲، شب اعدام بود. صبح آن روز نوری جلاد ترور شده بود و موسوی تهریزی جلاد (دادستان کنونی) انقلاب و دادستان دادگاه "انقلاب تهریز در آن موقع"، مثل مار زخمی در بند گرفتن انتقام بود و دستور داده بود برای گرفتن انتقام، تمام کسانی که پیرونده شان در ما شین نوری بود (نوری برای بررسی آنها را همراه داشت)، اعدام کنند. اگر این ترور صورت نگرفته بود، احتمالاً برخی از رفقا تهریزاران نمیشدند. مثلاً رفیق جواد که دادگاهی شده بود، موسوی حکم اعدام و را نداده بود و وضعیت بگونه ای بود که رفیق در ملاقات با خانواده اش پس از دادگاه گفته بود که من اعدامی نیستم. دنبال بچه ها می بروید که امکان اعدامشان هست. ولی اگر تراج در دیده و ها شده تصمیم داشت تمام کسانی را که پیرونده شان در ما شین نوری بود، اعدام کنند. درست ساعت قبل از اعدام، حکم اعدام ۲ رفیق دیگر را گرفتار به آنها دادند. (قبل رفیق کریم ماسی زیر شکنجه شهید شده بود) آنشب اعدام از ساعت ده و نیم تا ده و نیم به ۱۲ طول کشید بتدریج رفقا را میبردند و تهریزاران میگردند رفقا

همه محکوم و استوار و سوخته و خون به استقبال مرگ رفتند. رفیقی رفتن بهجت و فیروزه را به پای تهریزاران چنین تعریف کرده است:

"ساعت ۱۱ و ۲۰ دقیقه بدن به استقبال فیروزه و بهجت آمدند و وقتی در سلول آنها را با زگردند، فیروزه مشیت محکمی بدست پاها روزندان زده و آنکه بهجت و فیروزه دویدند و به طرف سلول زندان نیاں سیاسی و با مشت های گره کرده و با صدای بلند فریاد کشیدند، "خدا حافظ او شا قنار" یعنی "خدا حافظ بچه ها و بعد با چهره های مریض و تمیز، حشمتی موها می شان کرده و خیلی مرتب با قامتی استوار به میدان تیررس رفتند. وقتی چشمها و بدنشان را می بستند، رفقا با صدای رسا و بلند شما میدادند و مرتب میگفتند: "بسیروز با دسوسیا لیسیم، زنده با دکمونیسم، زنده با دیکسارتوده ها، برقرار با دجمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر" و تنها صدای گلو، صدای بلند و محکم آنها را قطع کرد.

اما این فریادها با گلوله ها موش نمیشود و وطنین فریاد محکم و رسای رفقا بر فراز فلات خونین ایران طنین افکند و وجد شکنجه دیده و تهریز خورده پاک و مقدسشان چون پرچی بر فراز میهن خونینشان در اهتزاز است.

بدرود بیاران، بدرود فرزندان خلف زحمتکشان سوگند که بی تسلیم به بورژوازی، بی آشتی با ریزبونیسم و پورتونیسم راهتان را بچپما شیم، سوگند که نگذاریم خون پاکتان با پسمال شود و با زهم بورژوازی بهیات تنگین خویش ادا مدهسد. خواه این بورژوازی در لباس عبا و عمامه خمینی جلاد ظاهر شود، خواه در پوشش میثاق بنی صدر، چرا که رفیقانمان دلورا نه شهید نشدند که لیبرال ها شنی چشون بنی صدر با تکاه رجوبها، با سلام و طوات بر تخت ریاست جمهوری تکیه زند، آنها برای ما کمیت زحمتکشان برای شورا های سرخ کارگران، دهقانان و همه زحمتکشان جان فدا کردند و سوگند که مستحکم و استوار تا بودی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، تا برقراری جمهوری دمکراتیک خلق، تا برپائی سوسیالیسم و مصروطبات، به آرمان سرخ بیاران درخشان وفا داریم. صحنه تهریزاران رفیق جواد نیز بسیار پر شکوه و غرور آفرین بود. بعنوان آخرین شکنجه روحی، همسر رفیق را به پای جوخه تهریزاران آورده و او را به جواد نشان میدادند تا شاید با دیدن همسرش، شوق زیستن بهر قیمت، بر مرگ بر افتخار چیره شود. اما کمونیستها که عاشقان زندگی را

دوست می داشتند، از زیستن بهر قیمت را نمیخواستند. آنها زمین را بر سر ای میا رزده تهریزی را شای کارگران میخواستند و در اینها مرگ و شهادت را شیزه دلورا نه میباید بر نوز زیستن با ضعف و زبون و خیانت را به پیشیزی نمیگرفتند. رفیق جواد پس از دیدن همسرش محکم و استوار به دژ خمیسان گفت من حرفی ندارم که به همسرم بزنم. من حرفم را بسا زندگیم زده ام. آنکه او با شل شخصی اش را به همسرش داد و پس از آخرین وداع، چون کوه مقصوم و استوار به پای تهریزاران رفتند آنشب حتی زندان نیاں عادی بسا صدای بلند برای رفقا گریه میکردند شکه همه سهای مقاومت و پاسداری رفقا، زندان نیاں عادی را تکان داده بود. فردای آنشب، زندان نیاں عادی زن که خاطر بهجت و فیروزه، چون آخری فروزان در وجودشان شعله میزد از زندان نیاں سیاسی دعوت کردند که به اتاق آنها آمده و در برنا مهای که برای شهدا گرفته اند، شرکت کنند. آنها میگفتند با بدیده دشمن نشان دهم که با این اعدا مها و از دست دادن قهرمانانی چون بهجت، فیروزه جواد، یعقوب و... نه تنها ما عزادار نشده ایم، بلکه افتخار میکنیم که چنین قهرمانانی را دیده ایم و در یک زندان با آنها بر سر برده ایم. با بدیده خاطر این مرگ با شکه و شن بگیریم تا دشمن بسوزد. برخی از زندان نیاں عادی به برخی دیگر از زندان نیاں عادی که بخاطر رفقا گریه میکردند، اعتراض میکردند و میگفتند گریه ما دشمن را شاد میکند برنا مهای که آنشب عادیها اجرا کردند، نمایش عروسکی، با یکوبی و خواندن سرودهای لری و ترکی بود. بعد از آن زندان نیاں سیاسی یکصاعت و نیم برنا مهای در بزرگداشت رفقا اجرا کردند. برنا مهای یک دقیقه سکوت و با مشت های گره کرده آغاز شد. بعد از آن شعری از برشت بنام "آری اما که چه؟" دکلمه شد. بعد سرودهای "شهیدان"، "بیاداران" "موج پیکار" (سرودهای سازمانی) و سرودهای ترکی، "قاراقشوش، اردک، زندانی خوانده شد و زندگینامه کوتاهی از حیات هر افتخار رفقای شهید خوانده شد. در این مراسم علاوه بر رفقای کمونیست هواداران سازمان مجاهدین نیز شرکت کرده و به اجرای چند سرود پرداختند. بمناسبت شب هفت رفقا نیز، زندان نیاں سیاسی گل سرخی را به رفقا در سلول گذاشتند و برنا مهای نیز تدارک دیدند، در همان شب هفت رفقا، هشت زندانی سیاسی دیگر را نیز تهریزاران کردند و بدین ترتیب شب هفت رفقا پیمان با خون رفقای دیگر در هم آمیخت... و این آمیختن خون انقلابیون و کمونیستها با خون بیارانشان، بقیه در صفحه ۱۷

برخوردهای متفاوت بورژوازی و پرولتاریا به مذهب

در شماره های پس بر خورده
بورژوازی انقلابی را در آغا سردس
با فتوای لیسیم در اروپا نشان دادیم
و گفتیم که او در این سردیاسک
ازدهای دوسر (یکسر سلطنت و سیر
دیگر مذهب) در جدال بود و از آنرو
فیلسوفان و اندیشمندان مترقی
به الحاد (ما تریا لیسیم مگاسکی)
روی آوردند و در عرصه سیاست سیر
جدائی دین از سیاست بعنوان یک
خواست دمکراتیک مطرح گردیدند.
اینک خواهیم دید که ما بولشویست
پرولتاریا، این گورکی بورژوازی
چگونه سرما به داری هر اسان از بر-
نا خاستن این طبقه، مبارزه با
سها دهای فتوای (وا از جمله
مذهب و سها درو خا نیت) را نیمه تمام
کداشته، به مرمت این نهاد مذهب
پوسیده قرون وسطائی برای مقابله با این
طبقه بالیده، میپردازد و از این سیر
بجای سیاست اصولی اولیه، سبه
سیاست متفاوت دیگر را در بر خورده
مذهب در پیش میگیرد.

سه سیاست متفاوت بورژوازی

۱- سیاست عمومی بورژوازی
انقلابی در پی کارش با فتوای لیسیم،
همچنانکه پیش از این گفتیم سها
مذهب در گمراهی میشود و حتی به "ماتریا-
لیسم سیر میرسد. اما سیرد و با
فتوای لیسیم و سها دهای پیش بی قید و
شرط نسبت و بنا چاراست به عفت
با زگرده و دست باری سوی همین
نهادها در آر کند، چرا که در پیشاپیش
حرکت خویش بتدریج با آنرا فروخته
و برور میشود. این آشنای فروخته که
سها گریبها رشد و گسترش او بدست
می آید، پرولتاریا، گورکی تاریخی
اوست. بورژوازی که در عفت، آشن
فتوای لیسیم او را تهدید میکند، از
پرولتاریا سبتر میسرند. از این
روا زمین دو آنرا، آثار فتوای لیسیم
را کم خطر تر تشخیص میدهد، از حرکت
بخلوبان سرعت انقلابی اولیه
ممانعت میکند و با بودی کلیه نهاد
های قرون وسطائی را موقوف
میسازد. چرا که از این پس بسرای
سرکوب پرولتاریا به آن نهادها
سها رسد است. از این پس او تهدید
طبقه ای را مدامس میکند که در
اندیشه با بودی کلیه طبقات است.
پس، ریس این طبقه، به آغوش
ارتجاعی ترین و واپس مانده ترین
اندیشه ها و سها دهای قرون وسطائی

مذهب و سیاست (۴)

مجرد. هر چه پرولتاریا سبتر - سبرو
مشکل تر میشود، بورژوازی هر اسانتر
و سها دهای پوسیده، سسی جوشتر
میسود. مقایسه بورژوازی در سه
دوره متفاوتش بخوبی این مسئله
را نشان میدهد. در دوران اول (عمسی
حدودا در سبازی از کشورها با سال
۱۸۷۱) که بورژوازی دمکرات و
انقلابی است. مبارزه با مذهب و
طرح خواست جدائی دین از سیاست
فاظسرو مسخکمر است. باضد انقلابی
شدن بورژوازی (از ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴)
ولی ترقیحها بودن او، مبارزه اش
با همه نهادها قرون وسطائی
وا از جمله مذهب کاستی میگیرد و این
مسئله در دوران ارتجاعی شدنش
(عمر میربا لیسیم از ۱۹۱۴ به بعد)
با وضوحی سبتر نمایان میشود.
مقاومه بورژوازی فرا سها آلمان
با روسیه، که در روسیه بورژوازی آن
دردوران دوم سرما به داری جهان
یعنی دوران فتد انقلابی و لیبرال
بودن رشد میکند، مثال خوبی برای
آستکه هر چه بورژوازی رشد میکند و
در نسجه پرولتاریا را سبتر و
مشکل تر میکند، روسترو هر اسانتر
میسود و با رشد پرولتاریا او خود را به
آغوش هر ارتجاعی مفا کند. لنین
در مقایسه بورژوازی روسیه با فرانسه
و آلمان در بر خورده مذهب میگوید
که بورژوازی روسیه در این ارتباط
به وظیفه خود عمل نکرده (برعکس
بورژوازی فرانسه و آلمان) و در نتیجه
این وظیفه عمده پرولتاریا سها
اقیاده است. و حد کنید:

"مبارزین از نظر تاریخی
وظیفه بورژوازی انقلابی است و در
حرب، دمکراسی بورژوازی در
عصر انقلابات خویش و با سورش
علیه فتوای لیسیم قرون وسطی
این وظیفه را در مقیاسی وسیع
اضا م داده است. با در هر حال
کوشید اضا م دهد (هم در فرانسه
و هم در آلمان یک سب مبارزه
بورژوازی علیه دین وجود دارد،
که مدتها قبل از بیدایش جنبش
سویالیستی شروع شده بود،
(اسیکلوپدیسته، فوثریاخ).
در روسیه مطابق با شران سب
انقلاب بورژوا دمکراتیک مآه
این وظیفه هم تفریبها بطور
کامل به گردن طبقه کارگر
می افتاد. (لسیر - در ساره)
را بظه حرب طبقه کارگر با دین)
بدین ترتیب سیاست عمومی
بورژوازی چیک زدن به مذهب و

اسفاده از آن علیه توده ها میشود.
اما پیش از آنکه به تشریح این
سیاست عمومی سیرداریم، با سها
بگویم که این سیاست رسته در مآهت
اسسما رگرا به بورژوازی دارد و در
نتیجه نمیسوا سحسی در دوران انقلابی
بودن و مبارزه فاطح اولیه اش
علیه فتوای لیسیم و مذهب سیر سروز
نکند. در واقع حسی در آن دوران سب
بورژوازی ارتریس بوده سها
انقلابی و فاطعتر (کا رگران در حال
بیدایش شهید ساس شهری و دهقانان
نماییل خود را به مذهب سها
میدهد. لوسترمال حوسی است. ما
در شماره گذشته بفل قولی از لوستر
آوردیم که از کشتن یاب و اسقفها
دم مسزد و فاطه سها هر ادگان و
شهر سها طرفدار بورژوازی را به
دست بردن به سلاح برای کشتن دست
در حون ارباب کلسا فرا میخواند.
اما اینک خوا هم دیده که چگونه سها
افروختن آتش سها ای دهقان سسی
و با طلوع رهبری انقلابی و فاطح
توماس موزر، لوستر، صد و هشتاد درجه
میچرخد و ارتریس سها انقلاب سسی
توده ها، سید و اسد ررا چار دک کار
میداند. لوستریست از طلوع جنبش
انقلابی میگویم:

"وقتی که جنبش فوئنده آلمان
(کشتیان کاتولیک) ادامه می -
سها بد، جسب سفکرم میرسد که هیچ
اسد رزویا در مان سیری برای
نکس آن وجود سدا رد، جز اینکه
سها ها و سها هر ادگان با سمدت
بکا سیردارند، مسلح سید و
این زیبا سکاران را که چها سی را
مسموم میکنند از میان بردارند
و سها ای ساری سها با ن ده سید
ولی با سلاح، سها حرف"
(انگلس - حکم دهقان سسی در
آلمان)

اما چون حسر انقلابی سها -
دستان و دهقانان بر علیه فتوای لیسیم
شدت گرفت و آنها طبق گفته خود
لوستر دست به سلاح بردند، لوستر
هر اسان شد و برای جلو گیری از سیرد
مسلحانه آنان کتب:
"من سبخوا هم که افگلسوم
(احکام اصلاح طلبانه پرو سها سها)
با رور و حوسری به پیش برده -
شود، چها ن سحرف سبیر سگسل
با فته و کلیسا با حرف به سها
سها هداشته شده است و با سسرف
سبزمیتوان آسراد و با رده سها
موقعیت اصلین سرگرداند. سها -
سسیحان بدون سکار بردن رور
بقدرت رسید و بدون اعمال
جبر ساقط میشود.... (سها سها)
ولی چون توماس موزر، رهبر
کبیر جنبش انقلابی، رفرمیسیم
خا سها نه لوسترو همدستی او را سها
سها هر ادگان و سها ف... اف سها
ساخته، توده ها را به انقلاب سها

جدائی دین از سیاست خواست دموکراتیک و انکار ناپذیر انقلاب دموکراتیک
این است!

خوانند، جنبش دهقانی تحت رهبری این انقلابی بزرگ که از سوی اولین جوانه های پیداشده پرولتاریا سخن میگفت هر لحظه با هماد و سیمتری می یافت و توده ها نه به سخنان خاشاکانه لوتربلکه به سخنان موثر کبیرکوش میدادند که به استناد آباتی مذهبی فرمان میداد "منبرهای موعظه را از هم بشکافید ستونها پیش را درهم بشکنید و بت های آزار باعث بسوزانید زیرا که شما مردمی مقدس هستیید". (همانجا)

لوترا زهراس انقلاب به ضد-انقلاب گردید و نشان داد که بورژوازی حتی در آغاز حرکتش بر علیه فتودالسیسم یعنی در آغاز قرن شانزدهم نیز هنگامیکه در میان دو آتش قرار گیرد، از آتش انقلاب به آتش ارتجاع پناه میبرد. خیانست لوترا از زبان آموزگار خود، انگلس بشنوم:

"در نزدیکیترین مناطق وابسته به لوترا در تورینگن، پیگیرترین فراکسیون شورشیان به رهبری موفتسویا یگها، صلی خود را متمرکز ساخت، با چند پیروزی دیگر شعله ای سراسر آلمان را فرا گرفت، لوترا مراه شدند و ممکن بود بمشوران خاشاک به زیر تیغ برده و شود و اصلاحات بورژوازی با طوفان انقلاب دهقانان و شهیدستان درهم نوردید، دیگر هیچگونه درنگ نبود، در برابر انقلاب همه دشمنی های کهنه فراموش شد، در مقام پاسبان عصیانگران دهقانی، اکنسون خدمتکاران کلیسای روم گوسفندان بی آزار و فرزندانشان معصوم خدا بودند، همه شهرنشینان، شاهزادگان، اشراف و کشیشان، لوتروپا با یکدیگر علیه دهقانان زد و قاتل و آشوبگر متحد میشدند، لوترا فریب داد بر میداشت:

"با بدانتان را پراکنند، خفه کرد و زخمی ساخت، نهان و آشکار هر جا که میتوان، همه نگونه که یک سگ را با یکدکشت، به همین جهت آقاییان عزیز، این منطقه را پاک، آنجا را آزاد سازید، بزنید، بکشید، آنها را خفه کنید، هر جا میتوانید و بدان که اگر در این کارزار کشته شوی هیچ مرگی مقدس تر از آن برای تو وجود ندارد...." (همانجا)

تعلل بورژوازی در مبارزه علیه مذهب، شیکه روحانیت و اساسا کلیه نهاد های قرون وسطایی حتی در انقلابی ترین دورانها پیش نیز به انحاء گوناگون قابل مشاهده است. حتی در عرصه فلسفه، که بورژوازی انقلابی دستاوردهای مهمی دارد، یعنی دستاوردهای اندیشمندی - دانشمندی - معارف در فرانسه و انگلیس - های جوان و بخصوص فوئرباخ در

آلمان نیز میبینیم که چگونه ما تریالیسمشان آنها بتا خود به ایده آلیسم میرسد و علت باسی مکتبی پدید آمده بناچار آنها را به سوی پذیرش یک علت العلل ایده آلیستی سوق میدهد. انگلس آموزگار طبقه کارگر جهان، در اثر فلسفی کم- نظیرش، با بیان فلسفه فوئرباخ، نشان میدهد که هر ما تریالیسمی جز ما تریالیسم دیا لکتیک بناچار به ایده آلیسم می غلطد، در این اثر انگلس بخوبی نشان میدهد که مبارزه ما تریالیسم فوئرباخ علیه دین، نه بمنظور طرد مذهب، بلکه برای نوسازی آن و بنای دینی نوین، متکا ملتروعا لیتر است. بورژوازی انقلابی که در نبرد علیه فتودالسیسم به ما تریالیسم گرایش با فته بود، نمی توانست در کتی دیا لکتیکی از آن داشته باشد و به خصوص نمیتوانست این ما تریالیسم را همه جا نهد در کجای به عرصه جا مع و تاریخ انسانی بکشاند. زیرا در این صورت نمی با یستی به نامبودی طبقه اش اعتراف میکرد. پس حتی بورژوازی انقلابی نیز نمیتوانست قاطعا علیه مذهب بستیزد. تنها دنیوی کردن مذهب و کشیدن آن از آسمان به زمین، آن گونه که فوئرباخ انجام داد، کافی نبود. می با یستی نقش تفادهای اجتماعی و مبارزه میان طبقات ما حبابز اولید و استعمار - شونگان فاقد این ابزار نمیتوان نیروی محرکه تاریخ بیان شود (کاری که مارکس کرد)، و این از ظرفیت و پتانسیل بورژوازی حتی انقلابی ترین بخش آن در انقلابی- ترین دوران سرما به داری نیز خارج بود، چه رسد به بورژوازی و پس- گرا حرکت بسوی تبدیل شدن به ضد انقلاب و ارتجاع که به تازگی در بورژوازی راه آشتی با مذهب و همه تفادهای آن برای استفاده علیه پرولتاریا میکشاند. منتها سیاست عمومی بورژوازی ایمن نبود و نیست که حاکمیت دین را بر سیاست بپذیرد، او دیگر ما ننشد فتودالسیسم نیز زمانین تلفیق نیست. منتهی میخواهد از مذهب به عنوان یک ایدئولوژی خرافی که مانع از آگاهی توده ها میشود، مانع از مبارزه برای سوسیالیسم میگردد، استفاده کند. مذهب دیگر نه یک سراز دوسر حاکمیت، بلکه بعنوان یک ستون نگاهبان بورژوازی مورد استفاده قرار میگردد. از اهمیت مذهب نسبت به دوران فتودالسیسم کاسته میشود. اما بعنوان یک عامل نگهدار ارتجاع باقی میماند - احزاب دموکرات مسیحی، اتحادیه - های کارگری مسیحی و..... در کشورهای اروپایی پشرفته نشان - دهنده استفاده کنونی بورژوازی از مذهب است. همین مسئله را فلسفی الونگا مهورگ در مورد عملکرد روحانیت در سالیهای اول قرن بیستم بخوبی

نشان میدهد: "سرما به داران بدنهای مردم را با ضربه های چکش به شکل حلقه های زنجیر فقر و بندگی در آورده - اند. همزمان با این عمل، روحا نبون.... نیز افکار مردم را به زنجیر میکشند و آنها ترا در جهل و بی خبری نگاه میدارند زیرا بخوبی میداندند که آموزش مردم قدرت آنها ترا با این خواهد داد.... در نقاطی که جنبش کارگری در حال با لیدن است ما ننشدگشور لهستان، طبقه ثروتمند هنوز ما میدوار است که آنها در هم بکوبد، روحانیت با توسل به اقترا و ایراد موعظه های تهدید آمیز و نکوش "آزمندی" کارگران به جنگ سوسیا لیستها می رود. لیکن در کشور های ما ننشد آلمان، فرانسه و هلند که آزادیهای سیاسی وجود دارند و احزاب کارگری نیرو گرفته اند، روحانیت به وسایل دیگر متوسل میشود. در این گونه کشورها روحانیت اهداف راستیمن خویش را پنهان میسازد، و با کارگان نه بمنشا به دشمنی علنی بلکه چون دوستی کاذب رو می میکند. لذا در این گونه تقاط پدران روحانی را می بینیم که کارگران را سازمان داده و اتحادیه های کارگری "مسیحی" تاسیس میکنند و... میکشند... کارگران را بدام این اتحادیه های کارگری قلابی بیاندازند، اتحادیه های که در آن زمان، بر خلاف سازمانهای کمونیستی، که مبارزه علیه و دفاع در مقابل ستم را می آموزند، بردباری آموخته شود...." (روحانیت و سوسیا لیسم)

اکنون سیاست عمومی بورژوازی این است که از دین بعنوان مخدر، بعنوان تریاک برای جلوگیری از مبارزه کارگران در جهت سوسیالیسم استفاده کند، اما و نمیتواند هم مانند دوران فتودالسیسم حکومت خدا را بر روی زمین برقرار کند، او مدعی حکومت قانون است و در نتیجه با تفادهای خاص بورژوازی ما ننشد با رمانتاریسم و... میخواهد به حکومت خود مشروعیت بخشد و در نتیجه بجای حاکمیت الله، مدعی حاکمیت مردم و حکومت قانون میشود. اما در همین حال وقیح ترین سوا - استفاده را از آگاهی توده ها میکند و با استفاده از مذهب میکوشد آنها را در پیگیری نکند، دینها - های بورژوازی مذهب مذهب ما ننشد اتحادیه ها و احزاب مذهبی متشکل کند و با ترسانیدن از جهنم و وعده بهشت، آنها را به اطاعت از سرما به فرا خواند. این سیاست، سیاست عمومی بورژوازی در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان بوده و هست.



۲- سیاست بیسما رکی:
در کنار سیاست عمومی بورژوازی، یعنی استفاده از مذهب در مقطعی نیز بورژوازی برای منحرف کردن مبارزه توده ها و عقیدت راندن رقبا و دشمنان به سیاست استثنائی دست زده است و آن سرکوب مخالفین مذهبی حدود است. این سیاست را در سیاستهای بیسمارک بخوبی میتوان دید. او که ادعا کننده رشد سرمایه بیطرفی "پروسی" یعنی از بالا بود، سرای جلوگیری از انقلاب، کوشید سرمایه داری را تبدیل به شیوه تولید حاکم کرده، بدون انقلاب و بدون دست خوردن حکومت و ارتش سوئد پروسی، دولت را به دولت بورژوازی بدل سازد. در این راه او در مقابل کلریکا لهای کاتولیک قرار گرفت که بر تفریق دین و سیاست با قناری میکردند. از این رو به اصطلاح دست به یک مبارزه فرهنگی زد که هدفش تعقیب پلیس کلریکا لهای آلمان (که در حزب آلمانی کاتولیکها یا حزب مرکز متشکل شده بودند) بود. این مبارزه، در واقع تا سرحد سرکوب مخالفین بجا طراعتقاد مذهب پیش رفت که ناقض اصول دمکراتیک دین بعنوان امری قدر قابل دولت میباشد. لسنس در افشای علت این سیاست بورژوازی گفت:

"در غرب پس از پایان انقلاب ملی بورژوازی، پس از برقراری آزادی عقیده کم و بیش که مل، مسئله مبارزه دموکراسی دین بعلت مبارزه دموکراسی بورژوازی علیه سوسالسم را لحاظ تاریخی آنچه است - اهمیت شده که حکومتی بورژوازی آنها را به میکوشیدند. از طریق جنگ تاحدی لسنس - مشابه علیه کلریکا لیم، خود توده ها را از سوسالسم منحرف نمایند. هم مبارزه فرهنگی در آلمان (منظور سیاست بیسما رکی است) و هم مبارزه جمهوری خواهان بورژوازی فرانس علیه کلریکا لیم دارای خصوصیتی بود. " (لسنس، همانجا) لنین در همان کتاب می افزاید: "در سال ۱۸۷۷ انگلس در آتنی - دورینگ در حالیکه حتی کوچک ترین گذشتهای دورینگ فیلسوف را در قبال ایده آلیسم و دین برحما به بر ملا کرد، ایده مطا هر انقلابی دورینگ یعنی مدعی کردن دین در جامعه سوسالسمی را نیز به همان شد محکوم نمود. از نظر انگلس یک جیبی اعلام جنگ علیه دین معنای تکرار حماقتی است که بیسما رکی در مبارزه خود علیه کلریکا لهای مرتکب شد یعنی "در حماقت" از بیسما رکی جلوگیری... بیسما رکی با این مبارزه کلریکا لیم

ستیزه جورا تفویض کرد و فقط به امر فرهنگ واقعی صدمه زد. زیرا بجای احیای احیای اختلافات دینی را به صفت مقدم کشا ندویدین طریق توجه بر حسی اراقتنا ر طبقه کارگر و دمکراسی را از وظایف مردم انقلابی و مبارزه طبقاتی بیک مبارزه کاملاً سطحی و فریبکارانه بورژوازی علیه کلریکا لیم منحرف کرد. طبیعی است، این نحوه برخورد به مذهب خود موافق حقایق دادن به مذهب و رشد آن بشود ولی به حال این سیاست، سیاستی استثنائی است که در دوره های محدودی - عوی بورژوازی برگزیده شده است. مثلاً دوران کوتاهی را در سلطنت رضاشاه میتوان آراش قماش دانست، اجزای کردن کشف حجاب و حمله و آزار رسان دارای حجاب، محدود کردن تعداد معممین و دادن جواز بیه افراد معدودی برای داشتن عمامه آخوندی و... آراش قماش بود. به هر حال سیاست عمومی بورژوازی این سیاست بوده است.

۳- کلریکا لیم:
انگلس در جزوه خود، در باره ما ترالسیم تاریخی، از بخشی از بورژوازی انگلستان سخن میگوید که کلریکا ل است و جوانان تلخیص دین و سیاست است. این بورژوازی که بورژوازی تجاری انگلستان است، دارای روابطی نیز با بقایای فئودالیسم بوده، از رشد پروتاریا شیدا هراسان است و بازگشتن به مذهب، از ترس انقلاب توده ها است. بورژوازی کلریکا ل را میتوان در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم که بورژوازی آن حرام براده بوده و بورژوازی ملی آن، آنقدر بی رمق و بی عرضه بوده که هیچ مبارزه اصولی را نمیتوانستند استقامت دهد، نیز میتوان یافت. اما بهر حال این سیاست بورژوازی بی استثنائی بوده، در تضاد با آنها و اصول بورژوازی قرار گرفته و در روند حرکت بورژوازی محکوم به شکست میباشد. وجه مشترک کلیه سیاستهای فوق عبارت از این است که بورژوازی میخواهد برخوردش به مذهب را در حدت سرکوب انقلاب قرار دهد و به مقتضای شرایط مختلف میکوشد از سیاستهای مختلف بیعت کند. ضمن آنکه سیاست عمومی آن عبارت از تحمیق توده ها توسط مذهب و استعاده آراش تریاک توده ها برای واداشن توده ها به استیما روستم سرمایه داری است.

انعکاس سیاستهای بورژوازی در صفوف پروتاریا

انحراف درون صفوف پروتاریا، ناشی از عملکرد بورژوازی در لاس مارکسم است. رویروسها و آراشسیها موظفند سیاستهای

بورژوازی را در صفوف پروتاریا اعمال کنند. سرچورد رویروسها به مذهب، در واقع اجرای همان سیاست عمومی بورژوازی است. آنها مذهب را بهر حال برای تحمیل توده ها لازم دارند و آراش روسا خصوصی خواندن دین برای حرب طبقه کارگر میکوشند. ما سخ مبارزه کمونیستها علیه خرافات و اوهام قرون وسطائی گردید. بنول لسنس موضع یک رویروسست با موضع یک بورژوالیبرال تفاوتی ندارد. او تا سرحد دیدگاه یک لسنرال نسبت به مذهب فرومی غلطد:

"روشنفکر لسنرالی که حصار آن را ندارد علیه دین مبارزه کند و این وظیفه اش را فراموش می - نماید، روشنفکر لسنرالی که خود را با ایمان جدا، دمکراسی کند و فقط حرکتش به از مافع مبارزه طبقاتی بلکه از محاسبات حقیرانه وقت آو خوش است و آروش ریدانهی "هجکسی را مرتجان و هیچکس را لسنرالی یعنی ریدگی کن و نگدارد دیگران نیز ریدگی کند " پرووی میکند و غیره " (لسنس، همانجا)

آثارشسیتها سر برسوسا - بیسما رکی بورژوازی هستند. در پیش آنهمه عیارت برداری در مورد جنگ علیه خرافات و... بحسابات بورژوازی و منحرف کردن مبارزه طبقاتی پروتاریا سفته است. به قول لنین:

"سنت مبارزه بورژوازی علیه دین در اروپا یک بحریف بورژوازی و سز آراش مبارزه را نیز بوسیله آراشسم بوجود آورده که همما بطوریکه ما رکسسیها مدتهاست و سگرات بوسطح داده اند، علیه عمده "سند حملاتش علیه بورژوازی، معیادا میکی برجهان سسی بورژوازی است. آراشسیها و لاسکسیها در کشورهای لاتینی "موس" (که ضعیفگی آراشگردان دورینگ بود) و شرکا، در آلمان و آراشسیها سالهای ۸۰ در اطریس در مبارزه علیه دین، عبارت برداری افغانی را جدا علاوه بدید... آراشسی که جنگ علیه حصارانه هر فیمنی موعظه میکند، آراش طریس در واقع به روحا سون و بورژوازی کمک میکند. هرما رکسسیست با پدما تریالیست باشد، یعنی دشمن دین، معیادا یک ماریالیست دیالکتیکس باشد، یعنی ما تریالیستی که مبارزه علیه دین را به منظور مجرد، به در رمیسه یک ترویج محرد صرا سئوریک و همیشه به یک شکل، بلکه بطور مشخص و در رمیسه مبارزه طبقاتی، همما بگونه که مبارزه در واقعیت حراسان دارد و توده ها را ستر از همه و به بهترین وجهی ترسب میکند

بایدفاع از آرمان شهدای ۱۳ آبان چهره عوام فریب رژیم جمهوری اسلامی را رسوا نمائیم

شهدای دانش آموز که در ۱۳ آبان ۵۷ بدست مزدوران رژیم شاه خاشاک بشتاد رسیدند، خواهان آزادی عقانیت سیاسی و کسب حقوق دمکراتیک برای کارگران، زحمتکشان و نیروهای انقلابی بودند، آنها خواستار حرق تعیین سرنوشت برای خلقهای قهرمان کرد، عرب، ترکمن و... بودند. آنها بمنظور قطع دست سرما یه داران زالو- صفت از خلقوم کارگران بیخاسته بودند. آنها خواهان استقلال میهن ما به استکبار همت دلوران کارگران و زحمتکشان و محو وابستگی از تمام میریالیستها در هر شکل و لبا سی بودند. مترجمین حاکم میکوشند تا باها یهوی عوام فریبانه خود را وارث خون شهدای ۱۳ آبان قلمداد نمایند. اما رژیم جمهوری اسلامی با اعدا موشکجه کمونیستها و نیروهای انقلابی و کشتار و قتل عام خلقهای کرد، ترکمن و عرب و... و استعمار بیخاسته از پیشکارگران در اشکال دیگر... نشان داده است که دشمن آرمانهای آنهاست. باید دفاع از آرمان و آلای این شهدا و تمامی شهدای انقلاب، چهره عوام فریب رژیم را در پامال کردن خون آنها و دشمنی ورزیدن با خواستهایشان افشا نمائیم.

سرتنگون با در رژیم جمهوری اسلامی
برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق
س. د. د. پ. ۶۰/۸/۳

آچهر رژیم ارتجاعی با کارگران، زحمتکشان و انقلابیین و کمونیستها میکند را به توده ها بگوئیم. آنها را آگاه و متشکل کنیم. بیام سرخ بهجت ها، فیروزه ها، جوادها، محمدها، یعقوب ها و... را بتوده ها برسائیم، آنگاه است که با در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و برقراری حاکمیت انقلابی کارگران دهقانان و همه زحمتکشان دیگر از جنايات فحشیه که از آن سخن رانندیم، خبری نخواهد بود.

اما تا بورژوازی هست، این جنايات نیز خواهد بود، پس به پیش همراه و پیشاپیش توده ها برای واژگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، قدرت سیاسی طبقه سرمایه دار ایران!

بقیه از صفحه ۹
را به وحشت انداخته بود منجر به حمله مزدوران میشود که در این جریان حدود ۴۸ نفر دستگیر میشوند.

کتب قوانین جزا و مجمع - القوانین ما نگهداشته اند (افراد بدلیل اعتقادات سیاسی - اعتقاد دینا نشان تحت تعقیب قرار میگرفتند، به وجود انهای انسانها تجاوز میشد و... (لنین، سوسال لیم و دین) در ضمن رفقا میتوانستند برای مطالبه بیشتر در زمینه برخورد، پرولتاریا به مذهب دو جبهه "سوسال لیم و دین" و "درباره رابطه حزب طبقه کارگر با دین" اثر لنین را مطالعه کنند

ادامه دارد

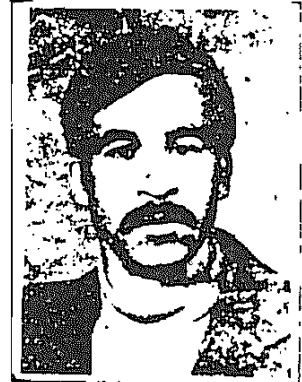
بقیه از صفحه ۱۳
پی در پی و هر روز آدامه دارد. هر روز روزجانی از سوزی رژیم تا زیاده و راه روزجما سی از سوی انقلابیین و کمونیستها اینست حکایت دوران ما، بدوران تیرگی و روشنائی همزمان، دوران جنایت و مقاومت دریک آن، آری اینست حکایت نبرد توده ها با امپریالیسم بورژوازی و قدرت سیاسی حاکمی آن و اگر میخواهیم که این حماسه ها به ثمر بنشینند و رژیم تا زیاده و روشکجه و جنايت برای همیشه تا بود شود با استکبار به توده ها، قدرت سیاسی بورژوازی را درهم شکنیم، نه اینکه در اندیشه تعویض نما یندگان دیگر از بورژوازی، با نما یندگان دیگر با شیمونه اینک مشی ای کودتا گرایانه بدون استکبار توده ها، خود را با بخشی از بورژوازی درگیر کنیم حال آنکه خود با بخش دیگر بورژوازی متحد شده اید (آنگونه که مجاهدین کرده اند)، به توده ها بیبیتندیم.

کلیسائی و دینی نباید انجام گیرد، این محامع باید اتحادیه ها شونداکلا آزاد و مستقل از قدرت دولتی مرکب از افراد همفکر، فقط اجرای تام و تمام این مطالبات میتوانند به آن گذشته شرم آورد و لومنتی ای خاتمه دهد که در آن کلیسا دروا بستگی بنده و وابسته دولت بود و مردم روسیه دروا بستگی بنده و وابسته کلیسای دولتی بودند، گذشته ای که در آن قوانین انگیز سیاسی قرون وسطائی وجود داشتند و اجرا میشدند (تا امروز هم در

و به پیش میبرد... با چرا دین هنوز در افشار عقب افتاده پرولتاریای شهری، در افشار وسیع نیمه پرولتاریا و همچنین در میان بخش اعظم توده های دهقانی زمیندار؟ به این سوال پیشرو بورژوا، عنصر رادیکال و یا ما تریالیست بورژوا چنین پاسخ میدهد: علت جهالت توده های مردم است بنا بر این مرگ بردین، زنده باد آتشیسم، وظیفه عمده ما عبارت است از اذاعه بینشهای لامذهبی، ولی ما رکسیست میگوید! پس غلط است، یک چنین برداشتی، فرهنگ آوری سطحی و محدود بورژوا نیست. یک چنین برداشتی ریشه های دین را نه بطور اساسا کافی، نه ماتریالیستی بلکه ایده آلیستی توضیح میدهد. در کشورهای سرما یه داری مدرن این ریشه ها بطور عمده خلعت اجتماع دارند. عمیق ترین ریشه دین درستم اجتماع بی توده های زحمتکش قرار دارد. در نا توانی بظا هر کمال آنان در قبول نیروهای فرما نسروای کور سرما یه داری... (همانجا) طبیعی است موضع پرولتاریا نمیتواند موضع بورژوازی و عمالش در لبا سی مارکسیسم باشد. ما در مقدمه این بحث که در نشریه شماره ۱۲۰ چاپ شد، موضع مارکسیستها را در قبول مذهب بیان کردیم و در این جا تنها برای پایان این بحث به جمالات زیر زلنین اکتفا میکنیم و در شماره های آینده فقط در مورد عملکرد دین در ارتباط با دوران تلفیق دین و سیاست و نیز در ارتباط با جنبشهای انقلابی دهقانان و نیز عملکرد دین در تاریخ ایران و نقش خمینی در این ارتباط خواهیم پرداخت. اما آنچه لنین درباره موضع مارکسیستها میگوید:

"ما طالب آنیم که دین در قبال دولت امری خصوصی باشد، ولی در مقابل حزب ما هیچوجه نمیتواند به امری خصوصی تلقی شود. دین نباید هیچگونه زبانی بدولت داشته باشد، مجامع دینی نیز نباید به قدرت دولت مربوط باشند. هر کس با پدکلا آزاد باشد، از هر دین دلخواه جانبداری کند یا اصلا هیچ دینی را به رسمیت نشناسد، بدین معنی که آتشیست باشد، چیزی که قاعدتا هر سوسیالیستی هست. هرگونه تبعیض حقوقی میان اتباع کشورهای مختلف دینی - شان مطلقا غیر مجاز است. حتی ذکر دین اتباع کشورهای مختلف اداری باید بلا شرط لغو گردد... هیچگونه کمک مالی به کلیساها، هیچگونه کمک مالی از جانب ارگانهای دولتی به مجامع

رفیق شهید محمد محبوبیان، کمونئیستی از تبار طبقه کارگر قهرمان ایران



بار دیگر جگال پلیدار تجاع
رفیق کمونئیستی را از بین بیاران
رسود و آتش تیردژخیمان قلب پر-
شورش را از طیش با زداشت اما
ارتجاع سیاه حواهد تو استندیدین -
وسله طیش بر طین همه ههای
رحمکنان و در را س آنها طبعه
کارگر قهرمان را که سرود -
انقلاب سرمدهند، خفه سازد و ارتجاع
بحواهد تو است کین و سمرت عمیق
سنت بدخا معه س ما به داری را که
رفیق محمد و صدها و هزاران رفیق
سند کمونیس و انقلابی جا ملیش
بودند، ارتجاع کارگران و رحمکنان
و بیاران کمونیس و انقلابی آنها
بردا بد بلکه بر عکس مردم آرا
شعله و رتر میسارند.

رفیق محمد محسوسان در دوره
رژیم شاهنشاهی با تعدادی از جوانان
ساز و بگروهی مذهبی را تشکیل
داده و با مدعی به شرا علامه سر
علمه رژیم شاه سردار داد اما
آشنائی که گرد و سا افراد سازگاری
چون حلدی ها و صدها در سمان
بود، گروه لور صد و انرا اعنای آن
سردان ارتجاع محمد صا سا دانش
می افمند. (صا دهی و حلدی مرتجعینی
هستند که در زمان شاه سوبه و عجو
لابه اساده و حلدی که هم اکسون یکی
ار سردمداران رژیم فعلی است و سا
حلدی پس اما م جمعه ما مان بود،
نمای اطلاع س را در اجناسار
سا واگ فرار مده و بیس ار چند ما د
ار سردان آزاد مینود.)

محمد و دیگر رفیقانی به حبس -
های طولانی مدت محکوم میشوند.
محمد در زندان، ما کسیم، علم
رهائی بخش طبعه کارگر را میپذیرد
و پس از همام ۵۷ اردن آزاد شده

بصدار صحنه ۱۹
سده سده های کینده جان استعمار
سا بدخا کسیران را با دسترا کند؟
شاید!
شاید رنگار ما سده ای سخت سر
ار زحیبرهای سده س را حادشان حسی
شانه ای ما ر بیهود؟
شاید!
نه اسخوایی در خون تبیده!
نه خا کسری سوخته.
ساید.
اما فردا سگاه پایان این کار را
بی تردید

هر دم و با زدم کوره های آراد کسار -
سرود شعله و رشان را گواهی خواهد داد.
که آنان جهان را این سان میخواستند
دیگر گگون

و فردا همه د هر گند مزار با رور مسترک
شکفتن امیدها شان را گواهی خواهد داد
که آنان جهان را این سان میخواستند
دیگر گگون

وتیش متحد قلبهای ترانه جوان
که می تپد فراوان با سرودها شان
گواهی خواهد داد
وزمینی که آنان آنحنان بر آن استاد سدا ستوار
گواهی خواهد داد
و آفتابی که آنچنان خیره مانده بود
بر فواره های شعله و ر خوششان
گواهی خواهد داد
که آنان جهان را دیگرگون میخواستند

و گواهی خواهد داد
که نگاه آخریں دم
آسان سرودی میخواستند
که واژه هاش
خون گرم آرمایشان بود
که با سس انقلاب میزد
که به آهک سوسیا لیم
حریان داشت
سرودی که

کارگران متحد جهان را وعده میداد
در پس نوغان بیکارهای، ما تحاسه سان
ناگر بر آفتاب رهائی حواهد تا فت
ورمیں رها حواهدند
ار داغ نار با سدها
از رحم ریحیرها
وارحسون حاسمان سر ما به .

و ما سندگان واقعی خویش را
شما خسته بودند، باعث آزاد شدن رفیق
محمد و دیگر رفیقها گردید.
بکنار دیگر سبیز رفیق در جریان
حس سرح کارگران اول ماده در
اصفهان که توسط سارمان بیکار
برگرا شد، دستگیر و بعد از یکماه
آزاد مینود. ما رسوم با در حقیقت
آخریں سا رد را و آخر شهر پور ماه
سکهای ارتجاع بدخا نه اش ریخته
و او را با خود میبرد و در سیدادگاه -
های قرون وسطائی، او را به
اعدام محکوم میکنند.
رفیق ما آخریں دقایق زندگی
شرا فتمندانه خویش، از آرمان طبقه
کارگر دفاع نموده و در ایس راه
مقدس ذره ای سستی به خود راه
نمیدهد و با تقدیم خون سرخ، پرچم
سرخ کارگران را گلگون تر میچاپد.
بفیه در صحنه ۲

و در کارخانه های نظیر دسلمان،
شرکت کسیران اصفهان منعول کار
مینود.
رفیق محمد پس از آزادی ار
رندان با سارمان در زندگان
فعال خود را آغاز نمود.
رفیق یکی از کارگران پرنور
کمونیس بود که در مبارزات کارگران
کارخانجات قوی شرکت فعال داشت
و در جهت تشکیل شوراهای واقعی
در دسلمان و شرکت، کمیش، مبارزات
بکسری داشت و کارگران ایس
کارخانه ها حوسیی او را که همواره
در کنار آنها بر علیه مرتجعین
سرمایه داران و منافعان دفاع
مینمود، بخاطر دارید.
ارتجاع بکنار در جریان
مبارزات کارگری او را دستگیر
و به زندان میاندازد، ما حمایت
چشمگیر کارگران که بخوبی دوستان

رفیق کمونیست شهید، حسین زیدآبادی فرزند رنج زحمتگشان کوپر!

آسمان میهمان هر شب از صدها ستاره سرخ تهی میشود ولی هر ستاره فرو افتاده خود هزاران ستاره میزاید.

برداشتهای زحمت ورنج هر روز صدها لاله بخون کشیده میشود، ولی هر کدام متخمان هزاران لاله میگردند. پنجه های خونریز سرما به مشغول جلادیند و ما رهای دوشن هر روز منفرهای بهیشتی را می طلبید و سرما به که زمین زیر پایش را در تلاطم می بیند و سقوطش را نزدیک، هر روز وحشی تر میشود ما دیر نیست روزا انقلاب و دوریست هنگام برآمد توده ها.

رفیق حسین زیدآبادی فرزند رنج و زحمت کوپر نشینان بسود ستاره ای سرخ بود بر آسمان کوپر. وی در سال ۱۳۳۸ در خانواده ای زحمتکش و تهیدست دریکی از دهات کرمان بدنیا آمد. از کودکی رنج طبقاتی را چشیده و همسایگینهای سخت و مقدس را در دلش پروراند. بقول مادرش: من او را با سان جنگ بزرگ کردم. کینه ای که همواره در اعماق وجودش لانه کرده بود، بسوی قاطعی خاص میبخشید. رفیق همزمان با کارو کارگری درس میخواند و با رها مجبور بود برای کمک به معاش خانواده اش تحصیل را ترک کرده و بکار رهبردازد. تا اینکه دیپلم گرفت و برای کمک به خانواده در معدن سرچشمه مشغول بکار شد. در آنجا مستقیماً تا زیا نه کارگر کش سرمایه را برگردانده خود حس میکرد. میگفت: "با پدمو آره مشغول به کار میبودی، اگر آمریکا شیها لحتهای تورا بیکار میدیدند، اخراجت میکردند." در این مدت که نزدیک به یکسال طول کشید و مصاف بود با برآمد جنبش قهرمانانه توده ها در اسرایران، وی نیز بنا به شور مبارزاتی و روحیه انقلابی خود با چند نفر دیگر از دوستانش یک هسته مخفی تشکیل داده و ضرباتی به آمریکا شیها میزدند: از جمله به آتش کشیدن نیروگاه برق. رفیق بعد از این واقعه از سرچشمه فراری میشود و در شهرستان سیرجان و اطراف به مبارزات خود ادامه میدهد. پس از قیام ۲۲م بهمن تا مدتی در کمیته بکار می برد و در آنجا از نزدیک و مستقیماً ما هیت ضد خلقی این ارگانها را بهم دیده و پس از مدتی از کمیته خارج میشود. رفیق سنی در سال ۵۸ در

بقیه از صفحه ۲۰
نامها شان را
به کشتگران فاتح گواهی داد
و گواهی خواهی داد
آنان سرگ را لرزاندند
و گواهی خواهی داد
به فرمان آتش دزخیمان
به گاهی که صفوف در اهتزازشان
درومی شد
دانه های سرخ امیدها شان را
بر خاک منتظرکا شدند
کلمشت خونبا ر خویش را
چونان درفش سرخ
افراشتند
با زنجیرها فرو پیچیده به دست و پا
با زخم زنجیرها
رها شان کردند
نه سنگباری گورنیشته ای بر صینه
نه نهال صنوبر بر گور کشته ای به نشانه
های ... ای دانه - دانه زنجیرهای تنیده با تا روپوششان
فردا
چون واژه های بی خون شان آغشته
به مردان بندگان گوار
آنان توفان بودند و
گواهی خواهی داد
به همگین ترین بندهای بیداد
سرفرو دنیا وردند
گواهی خواهی داد
آخرین سرودها شان
سرود گشتن زنجیرها بود
از دست و پای کار
سرود آشتی با پذیر پیکار نبود
بقیه در صفحه ۲۸

بود "تو جلاد فرزندان زحمتگشان هستی و با بد تو به کنی نه من". زندانیان عادی و سیاسی از مقابله و مقاومت همواره رفیق و سرودها و شعارهایش در زندان شریف ها میکنند. راه سوسیالیسم با شهدا است این رفقا است که بهم آمده و همواره میشود و این رفقا زنده اند چرا که پرولتاریا زنده است و شعله ای که فروخته اند روشنائی ده مبارزات آزادی طبقاتی کارگراست. رفیق از زندان به رفقا پیش پیغام داد: بهر دو که از رفقا هم میخواهم که راه را ادامه دهند.

رفیق تا پایان بر راه و آرمان و سازمانش پا بداد بود. همچنانکه هنگام تیرباران با شعارهای کوبنده اش تا بودی نزدیک سرما به و تولد فردای روشنی را که اکنون افق سرخس سرزده است را بشارت داده بود. او نگذاشته بود که چشمانش را ببندند و با سداران جهل و سرمایه بخمال کودن خود با زدن تیری به حجره اش خواسته بودند که خاموش کنند ولی این پرولتاریا و زحمتگشان جهانند که با نبرد بی پایان خود با داوران کمونیست و انقلابی را همواره گرامی میدارند. پاسداری گرامی با یاد و نام سرهنگش پاسداری.

امتحانات تربیت معلم کرمان قبول شده و در آنجا به تحصیل میپردازد و از همین زمان به ایدئولوژی طبقه کارگر آشنا شده و با پذیرش آن در تشکلات سازمان پیکار سازماندهی میشود. رفیق بدلیل شرکت فعال و رهبری مبارزات دانشجویی تربیت معلم در سال ۵۹ اخراج میشود. او در سال ۵۹ بیکار بدلیل تبلیغات علیه جنگ ارتجاعی دستگیر میشود و پس از دو ماه اسارت با هوشیاری خود را از جنگ رژیم خلاص میکند. زندان نیز در راه رفیق تا تیری بخشیده و مصممانه تریبه مبارزات خود ادامه میدهد. رفیق بدلیل خصائل ایدئولوژیک و شور مبارزاتی و شرکت در فعالیتهای انقلابی، سریعاً رشد کرده و پس از ارتقاء در مرکزیت د.د. کرمان سازماندهی میشود. وی همواره خستگی نا پذیر و با ابتکار و کوشش را پیش میبرد. رفیق ۱۶ تیر ماه توسط عمال رژیم دستگیر میشود و بعد از شکنجه های بسیار توسط جلادان جمهوری اسلامی به شکل فجیعی (همراه با زجر کشی) تیرباران میشود. آخوند فهمید که کرمانی جلاد مسرور و کرمان چندین بار در زندان بمبارغ وی رفته و خواستار توبه او شده بود، ولی رفیق در پاسخ فریاد کشیده

کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی ناقوس مرگ رژیم پامی نواز د

آنان توفان بودند و به

سهمگین ترین بند های بیداد سرفروند نیاوردند!

(سرنوشت)

یاد رفیق کمونیست پیکارگر شهید عباس زمان

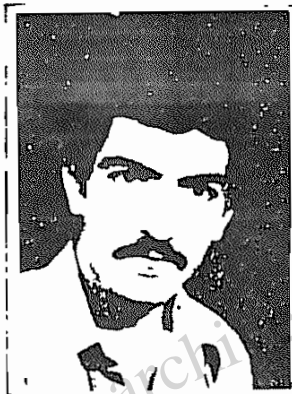
کسبی همیشه در دل کارگران زنده است!

بود و به همین دلیل تا نام وجود س
کمیسه طبقه ای نیست به نور روزاری در
سنگر ما زمان پیکار برای رهاشی
طبقه کارگر مبارزه میکرد.

خصلت های توده ای رفق ساعت
شده بود که همه کارگران او را دوست
داشته باشند. رفیق عباس (میرزا)
در دل کارگران و رزمندگان حای
داشت. او با شما می توان خود در
مبارزه کارگران شرکت میکرد و
سعی مینمود تا هر چه بیشتر آنها را
به مقام طبقاتی خود آگاه کند و
ماهیت سرمایه دارانه رژیم جمهوری اسلامی
را بر سر کارگران روسی و س
سازگی و وضع آرزوهای س
خصلت های رفیق بود. رفیق س
زبان می شنیده ای مسائل اقتصادی
و سیاسی کارگران را با این بیان
توضیح میداد و لایحه مبارزه ای متحدانه
بر علیه این رژیم پارتی جمهوری
دمکراتیک خلق و سوسیالیسم را برای
آنها توضیح میداد.

رفیق عباس در مبارزه اندنولوژیک
بسیار فعال بود و مصادفای آن را خود
استقامت میکرد و مصادفای آن را
بین بردن نقاط ضعفش میکوشید.
رفیق عباس همواره با خطوط
انحرافی مرزی داشت و با تمام
شواهد دیدگاه های پرولتری دفاع
میکرد. با وجود فرصت کمی که برای
آموزش م. ل داشت با کوشش فراوان
این تنها اندنولوژی طبقه کارگر
را می آموخت و به ساده ترین بیان
آنها را برای کارگران ما رگو میکرد.
پیکاری رفیق دریا دگیری و
پیکار رستن م. ل. علم رهاشی طبقه
کارگر، همیشه در یاد رفق س
همرزمش بود.

سعادت خود و یکسال کار در کارخانه
بدلیل صلاحیت های اندنولوژیک
در صنعت چاپ سازمان ما رمانده
شد. رفیق در ۲۱ ساله سرمایه نو س
دژیمانی رژیم جمهوری اسلامی
دسکریس و چندین سعدهمراه ۱۴ رفیق
همرزمش سازمان کسب.



رفیق شهید عباس را کارگران
کارخانه ایران والیو و بسیاری از
کارگران شرق تهران در کانون
شورا های کارگران شرق تهران
سجوبی میشناسند. او که خود در
حاصل شده ای زحمکن سزرگ شده بود
در آنجا را با یوس و گوشت خود لقمس
میکرد. مریه فقر و کسبی را حسنه

یاد رفیق کمونیست
شهید بهجت ملک
محمدی گرامی باد!



رفیق کمونیست شهید، بهجت
ملک محمدی (مریم)، کمونیست
پیکارگر روز چهارشنبه ۶۰/۴/۲۴،
پس از حمله مزدوران رژیم به مرکز
چاپ و توزیع سازمان در تبریز،
بهمراه ۷ رفیق پیکارگر دیگر به
اسارت رژیم درآمد و پس از تحمل
شکست های وحسانه جلادان رژیم در
زندان تبریز، بدست جلادان س
بازماند. بقا و متوانداری رفیق
بهجت و دیگر رفقای همزم در س
شکست های دژیمانی رژیم (کس
قسمت اول گزارش مشروح آن در
شماره ۱۲۵ قسمت دوم آن در این
شماره درج شده است)، حماسه ای را
آفریده است که هرگز از خاطره ها
رحت نخواهد بسب.
بانش گرامی و راهش
پررهنرو ساد!

زمین گواهی خواهد داد

با آنش تاریخ ها می سورا سندان
با آنش تاریخ ها سنها
با آنش جون سرمایه،

که شعله میکیرد از کوره های جایب استعمار
و در کور - چال های سها

فرومی افکند
اجساد سوحنه رفیقان کار را

تا ما هاشان حسی
دهان سدها
بیک وار سبمای کهنه سیداد سکوبد

و در کوش میلیوسی ربحسان
طین ترانه های رهانی سببند

های ... ای مشنی خاکستر ما سده حوسین
که خاک را با رورمکی و
در ریشه های نارک فراوان

سیروی شکوایی سا حاستن مشسوی
سردا

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق